

امور خواهد بود در این صورت وقتی مملکت این اقتضای دارد که رئیس الوزرا وزیر داخله هم باشد یعنی علاوه بر شغل رئیس الوزرائی و سیاسی عمومی مملکت يك زحمات خاصی را هم عهده دار باشد من تصور می کنم موافق انصاف و اصول اداری نباشد که باو يك حقوق بدهند

نایب رئیس - آقای نظام الدوله (اجازه)

نظام الدوله - يك اعتراضی آقای سردار معظم ببنده کرده اند که مجبورم توضیح بدهم اینکه فرمودند مزد از برای هر کاری هست و هر رئیس الوزرائی که قبول يك شغل دیگری کرد باید مزد بگیرد و در مقابل آن حقوق کار کند اگر چه نظرم من متوجه به آن نیست چون نمیدانم چه خواهد شد

ولی بدبختانه يك اصلی را که تابعال در مملکت شناخته ایم همان مزد گرفتن بوده و وظیفه شناسی را همان مزد گرفتن دانسته ایم و نظریات دیگری نداشته ایم اگر ما کار را از برای مزد می کنیم باید انجام وظیفه هم بکنیم بنابراین تا آن اصل معترض نشده است بنده این پیشنهاد را مضر برای آتی نمی دانم

نایب رئیس - آقای تدین مخالفند؟ **تدین** - بلی بنده مخالفم و يك اخطار قانونی هم دارم مطابق نظامنامه داخلی در موضوع پیشنهادات فقط پیشنهاد کننده میتواند توضیح بدهد و بعد هم اعضاء آن کمیسیون می توانند جواب او را بدهند و قبل از همه باید از مخبر سؤال شود قبول می کنند یا خیر

علی ای حال بنده باین پیشنهاد مخالفم باین معنی که موردش اینجانب نیست این بودجه برای مقام است و تعیین دو یا سه شغل اینجا مورد ندارد آن لایحه که در جلسات گذشته شور اولش گذشت اگر نباشد مجلس تصویب کند جای این پیشنهاد در آن لایحه است و جایش اینجا نیست و آن قسمتی را که آقای سردار معظم فرمودند که رئیس الوزرا کار میکند و باید مزد بگیرد بنده این مطلب را اساساً نمی توانم تصدیق بکنم زیرا وجود يك وزارتخانه لازم است یا لازم نیست؟ اگر لازم نباشد باید اصلاً وزارتخانه را حذف نمود و اگر لازم باشد باید برای او وزیر معین کرد

شق دیگری نیز هست و آن اینست که ممکن است رئیس دولت برای پیشرفت نقشه سیاست خودش مقتضی بداند یکی از وزارتخانه ها را در تحت نظر بگیرد البته در این صورت برای اجرای نقشه سیاست خودش هم که شده است نباید از قبل است یک وزارتخانه منتظر اجرو مزد باشد **وزیر عدلیه** - مقصود از عرایضی که کردم از نقطه نظر مصالح شخصی نیست

بلکه از نقطه نظر مصالح عمومی و مملکتی است و چون وزارتخانه ها هم از همین نقطه نظر تشکیل می شود لذا نمی توان گفت که کار آن وزارتخانه را که بعهده می گیرد مزد نگیرد

نایب رئیس - آقای نظام الدوله (اجازه)

نظام الدوله - چون آقای تدین تذکری ببنده دادند که موقع این پیشنهاد در اینجا نیست لذا بنده پیشنهاد خود را مسترد داشته و در موقع خود پیشنهاد خواهم کرد

نایب رئیس - پیشنهاد آقای مستشار السلطنه قرائت می شود

(بمضمون ذیل قرائت شد) بنده پیشنهاد می نمایم سمت ریاست وزراء توأم با قبول يك پست از وزارتخانه ها مقرر شود و حقوق آن یک هزار و پانصد تومان که در بودجه منظور شده است (مستشار السلطنه)

نایب رئیس - توضیحی دارید؟ **مستشار السلطنه** - بنده راجع باینکه ریاست وزراء باید پسندی از پستهای وزارت را در تحت نظر بگیرند چون در ضمن يك پیشنهادی که بدوالت کرده ام این قسمت را گنجانده ام لذا فعلاً پیشنهاد خود را مسترد میدارم **نایب رئیس** - پس باید باین ماده رای بگیریم و گمان اینست که بایستی تجزیه شود

مخبر - سهام السلطان - در تمام ماده بطور کلی باید رای گرفته شود

نایب رئیس - بسیار خوب در تمام ماده باید باورقه رای بگیریم

مخبر - خیر در این مواد ماده بماده بایستی بقیام و قعود رای گرفته شود و بعد در کلیات لایحه باورقه باید رای گرفته شود

نایب رئیس - پس بماده اول رای میگیریم - آقایانی که موافقت کنند

آقای فاضل - تقاضا شده است ماده اول را تقسیم بدو جزء فرمائید

نایب رئیس - بسیار خوب ماده اول قرائت میشود

(آقای امیر ناصر بمضمون ذیل قرائت نمودند)

ماده اول - ریاست وزراء ماهیانه یک هزار و پانصد تومان - سالیانه هجده هزار تومان

معاون رئیس الوزرا حقوق ماهیانه ۳۷۰۰ قران کمک خرج ۲۵۰ قران سالیانه ۴۸۰۰ قران

ارباب کیخسرو - سابقاً هم عرض کردم اینطور طرز رای گرفتن نیست بودجه از برای یکسال است نه از برای یکماه

آقای امیر ناصر اینطور قرائت میفرمائید ریاست وزراء هزار و پانصد تومان در صورتی که باید اینطور رای گرفته شود

ماده اول ریاست وزراء و معاون بیست و دو هزار و کسری تومان

نایب رئیس - کسانی که باماده اول موافقت کنند

ملك الشعراء - استدعا می کنم این ماده تفکیک شود درباره رئیس الوزرا علیحده رای گرفته شود و در باره معاون علیحده

(مخالفتی نشد)

نایب رئیس - پس اول باید به حقوق ریاست وزراء که سالیانه هجده هزار تومان است رای گرفته شود - آقایانی که موافقت قیام فرمائید

(اکثر نمایندگان قیام نمودند)

نایب رئیس - تصویب شد رای گرفته می شود به حقوق معاون آقای - رئیس الوزرا

آقای شیخ ابراهیم زنجانی - عقیده بنده اینست که در حقوق علیحده رای بگیرند و در کمک خرج هم علیحده زیرا می ترسم بواسطه کمک خرج اصلش هم رد شود

نایب رئیس - پس اول به حقوق معاون ریاست وزراء رای میگیریم آقایانی که حقوق معاون رئیس الوزرا را سالیانه چهار هزار و پانصد تومان تصویب می نمایند قیام فرمائید

(اکثر قیام نمودند)

نایب رئیس - تصویب شد - رای می گیریم بکمک خرج آقایانی که سالیانه مبلغ سیصد تومان برای کمک خرج معاون فعلی ریاست وزراء تصویب میکنند قیام نمایند

(عده قلیلی قیام نمودند)

نایب رئیس - رد شد - ماده دوم قرائت می شود

فهمیم الملك - چون در ماده اول بطور تجزیه رای گرفته شده باید یکدفعه هم بشمار ماده اول رای گرفته شود

نایب رئیس - مقصودتان اینست که باز هم در کلیه ماده اول رای گرفته شود

فهمیم الملك - بلی

نایب رئیس - بسیار خوب آقایانی که بامجموع ماده اول موافقت قیام فرمائید

سهام السلطان - مبلغ سیصد تومان از مبلغ اصلی کسر میشود و باید بمبلغ ۲۲۰۰ تومان رای بدهند

نایب رئیس - آقایانی که باماده اول مطابق آنچه که آقای سهام السلطان فرمودند موافقت قیام فرمائید

(اغلب قیام نمودند)

نایب رئیس - تصویب شد - ماده دوم قرائت میشود

(بمضمون ذیل قرائت شد)

اداره کابینه (۱۶۴۰) تومان

نایب رئیس - آقای حائری زاده مخالفید؟

حاج شیخ اسدالله - اگر ب

ملاحظه فرمائید در این بودجه اشخاص کار تعیین نشده و آقایانی از مکاتیب صادره و وارده کابینه ریاست اطلاع دارند تصدیق خواهند کرد

منشی برای کابینه ریاست وزراء است و این ها هم يك اشخاصی نیستند

در این کابینه داخل شده باشند هر يك از اینها هفت سال

حائری زاده - بلی

نایب رئیس - بفرمائید

حائری زاده - بنده از آقای مخبر سؤال می کنم این اصولی که در این بودجه اتخاذ شده آیا برای کلیه دوائر مملکت است یا مخصوص بکابینه ریاست وزراء است و یا سایر دوائر در حقوق تفاوت دارند؟ اگر اینطور است بنده باین قسمت مخالفم

مخبر (سهام السلطان) - اساساً همانطور که در باب معاون ریاست وزراء مرض کردم برای کلیه اعضاء کابینه ریاست وزراء تفاوت حقوقی منظور شده است زیرا هم زحماتشان زیاد تر است و هم اشخاص لایق تری را لازم دارد راجع بر رئیس کابینه تقریباً مطابق همان اشلی است که برای سایر دوائر اتخاذ شده اما راجع باعضاء کابینه چون ترفیع مقام ندارند و همیشه در همان شغل باقی هستند و دوازده سال خدمت می کنند و رتبه بالاتری نیست که بآنها رجوع شود باین جهت يك تفاوت حقوقی برای آنها منظور شده است

نایب رئیس - آقای حاج میرزا عبدالوهاب مخالفید؟

حاج میرزا عبدالوهاب - بلی

نایب رئیس - بفرمائید

حاج میرزا عبدالوهاب - در این پیشنهاد کمیسیون بعضی چیز ها نوشته شده که بنده درست نمی فهمم می نویسد مترجم و منشی اول صدوده تومان منشی يك نفر صد تومان

دوباره می نویسد منشی دو نفر دو صد تومان نمی دانم این جزئیات برای چیست؟ چرا يك مرتبه نوشته اند ۳ نفر یا ۴ نفر و تفکیک کرده اند و آنکه چه فایده دارد که ما برای اشخاص کار درست کنیم؟ اگر این طور باشد هر چه بی کار است ما باید داخل کابینه ریاست وزراء بنمائیم مگر کابینه ریاست وزراء چه قدر کار دارد؟ چه لازم کرده است در مملکتی که سرتاسر آن را فقر گرفته است ما این اجزاء درست کنیم و در آخر سال اجانب پول قرض کنیم و باین اشخاص بده بنده با این ترتیب مخالفم

نایب رئیس - آقای حاج اسدالله

(اجازه)

حاج شیخ اسدالله - اگر ب

ملاحظه فرمائید در این بودجه اشخاص کار تعیین نشده و آقایانی از مکاتیب صادره و وارده کابینه ریاست اطلاع دارند تصدیق خواهند کرد

منشی برای کابینه ریاست وزراء است و این ها هم يك اشخاصی نیستند

در این کابینه داخل شده باشند هر يك از اینها هفت سال

دوازده سال به تفاوت خدمت کرده اند و این که حقوق منشی را باین طور زیاد کرده اند از روی فلسفه و اساس بوده است و منشی های سایر وزارتخانه ها که حقوق باین زیادی ندارند جهت آن اینست که در آن جاها هر چند سال یک مرتبه ترفیع رتبه می دهند و البته در این صورت اشخاص که دوازده سال در یک مقامی خدمت کرده باشند و حقوقشان زیاد نشده باشند ندارند

باین جهت حقوق قدری زیاد تر منظور شده است که اگر ترفیع رتبه ندارند اقلاً باین عنوان خوش وقت باشند و از روی دلگرمی خدمت نمایند و چنانکه عرض کردم در کابینه ریاست وزراء تازه اشخاص وارد نشده اند و از حقوق بعضی اشخاص هم کمیسیون یک جزئی کسر نمودند و امروز آن ها برای همین کسر بکمیسیون اعتراض دارند و شکایت می کنند که چرا باید بعد از چندین سال خدمت از حقوقی که بآنها داده می شده کسر شود و حق هم با آنها است زیرا اگر حقوق آن ها را زیاد نمی کنیم لااقل نباید کسر نماییم این است که بعقیده بنده این بودجه بسیار منظم است و به هیچ وجه محل ایراد نیست

نایب رئیس - آقای دولت آبادی مخالفید؟

حاج میرزا محمد دولت آبادی - بلی

نایب رئیس - بفرمائید

حاج میرزا علی محمد - چون در باره معاون مطالبی عرض کردم و آقایان دیگر هم اشاره کردند اینست که عرض می کنم باید اساساً درجات و حقوق مأمورین کشوری و لشکری از روی یک اصل منظمی باشد چنانکه در سایر دول هم است که در تقسیمات کشوری هم همان تقسیمات و درجات لشکری را منظور می دارند و از روی یک اصلی حقوق می دهند و اگر بخواهند در مورد کابینه ریاست وزراء رعایتی بکنند باید در خیلی موارد دیگر هم رعایت بکنند و باین ترتیب هیچوقت قانون استخدام در تحت یک اصول منظمی در نخواهد آمد و اگر بخواهند قانون استخدام را رعایت کنند باید از اول تمام منشی ها را هم درجه و رتبه قرار دهند و رئیس کابینه یک وزارت خانه را بارتیس کابینه وزارت دیگر هم رتبه قرار دهند مثلاً اگر بخواهند بانظام مقایسه کنند باید درجه رئیس کابینه فرضاً همدوره بایک سرهنگ باشد منتهی فرقی که هست سرهنگ در خدمات لشکری است و رئیس کابینه در خدمات کشوری بنا بر این بعقیده بنده باید تمام حقوقات اعضاء کابینه ریاست وزراء با حقوقات اعضاء سایر

وزارتخانه ها مساوی باشد مثلاً حقوق منشی اول وزارت خانه ها با حقوق منشی اول کابینه ریاست وزراء و منشی علیهذا و راجع بارتقاء رتبه هم که فرمودید البته در قانون استخدام مراعات خواهد شد

سهام السلطان - اولاً راجع باینکه آقای دولت آبادی می فرمایند حقوق مأمورین لشکری و کشوری را در یک ردیف قرار دهند عرض می کنم فعلاً ترتیب درجات مأمورین لشکری و کشوری باینکه دیگر اختلاف دارد ولی راجع بادارات کشوری همان نوع که عرض کردم یک مدرکی برای حقوق آنها معین شده ولی البته اداره و واداره شعبه با یکدیگر فرق دارد مثلاً رئیس کابینه یک اداره رئیس اداره است ولی همان رئیس کابینه در اداره دیگری دائره می باشد و شما نمیتوانید بگوئید هر دو در یک درجه باشند همینطور در کابینه ریاست وزراء هم مطالبی که نوشته میشود راجع بسیاست مملکت است و اگر بخواهیم اعضاء کابینه دیگری که یک مطالب جزئی تر و سهل تری می نویسند برابر نماییم البته از روی عدالت رفتار نکرده ایم خصوصاً اعضاء کابینه ریاست وزراء که هر یک دوازده سال بلکه متجاوز بدون اینکه ترفیع رتبه و مراعات قانون استخدام در حق آنها شده باشد خدمت کرده اند البته در اینصورت باید تا قانون استخدام وضع نشده یک حد اعتدالی برای آنها قرار داد تادل گرم باشند

نایب رئیس - شاهزاده محمد - هاجم میرزا موافقت

محمد هاشم میرزا - بلی

نایب رئیس - آقای فتح الدوله

فتح الدوله - مخالفم

نایب رئیس - بفرمائید

فتح الدوله - بنده از آقای مخبر سؤال می کنم چه نظر خاصی در این بودجه داشته اند که در یک قلم می نویسند بکنفر منشی صد تومان در قلم بمدش بازم می نویسند منشی دویست تومان میخوانند بنویسند سه نفر منشی سیصد تومان ثانیاً می نویسند فرمان نگار هشتاد و پنج تومان در صورتی که در مقابل اسم فرمان نگار ننوخته اند منشی دوم معلوم می شود این سمت منشی اولی است اگر اینطور است چرا حقوق دویست منشی اول با هم این اندازه فرق دارد - ثالثاً در قلم یازدهم و دوازدهم نوشته شده است منشی دوم شصت تومان و بعد می نویسند پنجاه تومان در صورتیکه هر دو منشی دوم هستند خوب است آقای مخبر توضیح بدهند که از روی چه قاعده و ترتیب این بودجه نوشته شده است

نایب رئیس - آقای محمد هاشم میرزا

(اجازه)

محمد هاشم میرزا - بنده از مذاکرات غیر لازم که در قدیم هم میخواندیم چرا بدان گفت و بخوان نکفت ؟ یا چرا اعلم گفت و افهم نگفت ؟ خیلی متعجب می فرمند توضیح بدهند که چرا صد تومان و دویست تومان نوشته اند و سیصد تومان ننوخته اند ؟ یا چرا اعداد نوشته اند و سیصد ننوخته اند ؟ بنده نمی دانم این توضیحی دارد ماهم در کمیسیون بودجه توضیحات زیاد خواستیم معلوم شد این اصطلاحات خاصی است اسم یکی را منشی اول گذارده اند و اسم دیگری را منشی دوم یا منشی سوم و این مسئله قانون کلی ندارد و قابل اعتراض هم نیست در کابینه ریاست وزراء این قسم تقسیم بندی شده است و از هر کس کاری بر می آید باز رجوع کرده اند و اسمی برای او گذارده اند و ماهم در کمیسیون بودجه فکر کردیم اگر باین ایرادات بی مورد متشبث شویم اسباب تعویق تهیه بودجه خواهد شد و با نداشتن قانون استخدام این بودجه هم مثل بودجه های قبل می شود که هفده سال است از عمر مشروطیت می گذرد و هنوز یک بودجه صحیحی ترتیب داده نشده این بود که گفتیم این اشکالات را نکنیم و هر طور هست این بودجه را بگذرانیم تا وقتی که قانون استخدام مطرح شود و البته در آنجا طبقه بندی خواهیم کرد این دست که بنده خواهم می کنم هر چه زود تر سعی بکنیم بودجه ها بگذارد و کمتر از این ایرادات و اشکالات بنماییم

نایب رئیس - آقای فہیم الملک مخالفید

فہیم الملک - خیر موافقم

نایب رئیس - آقای سردار معظم کردستانی چطور ؟

سردار معظم - موافقم

نایب رئیس - آقای آقا سید یعقوب موافقت ؟

آقا سید یعقوب - بلی

(از طرف بعضی نمایندگان - مذاکرات کافی است)

نایب رئیس - رأی میگیریم به ماده دوم اداره کابینه آقایانی که با ماده دوم موافقت قیام فرمایند

(اغلب نمایندگان قیام نمودند)

نایب رئیس - تصویب شد

آقا سید فاضل (اجازه)

آقا سید فاضل - بنده پیشنهاد می کنم تنفس شود که آقایان هم بانخاب کمیسیونها بپردازند

سهام السلطان - چون سه ماده دیگر از این بودجه بیشتر باقی نمانده و اینها هم مسئله نیست که اهمیت داشته باشد

خوب است این مواد تصویب و بعد تنفس شود

نایب رئیس - بسیار خوب ماده سوم قرائت می شود

(بمضمون ذیل قرائت شد)

ماده سوم - اجزاء جزو ۲۹۱۲ تومان

نایب رئیس - آقای تدین مخالفید

تدین - خیر مگر ممکن است کسی هم با اجزاء جزو مخالف باشد ؟

نایب رئیس - پس معلوم می شود مخالفی نیست

(گفته شد خیر)

رأی می گیریم آقایانی که با ماده سوم موافقت قیام فرمایند

(اکثر نمایندگان قیام نمودند)

نایب رئیس - تصویب شد

ماده چهارم قرائت می شود

(بمضمون ذیل قرائت شد)

ماده چهارم - مصارف ماهیانه اعتبار (۷۸۶۰ تومان)

سهام السلطان - مخبر - باید دانست در اعتبارات یک اعتباری برای مخارج سالانه است و یک اعتباری هم هست که برای مخارج ماهیانه معین می شود در ماده چهارم همانطور که ملاحظه می فرمائید اعتبار برای مخارج ماهیانه منظور شده است ولی در ماده ۵ اعتبار برای مخارجی است که در عرض سال اتفاق می افتد و این اعتبار هم لازمه اش این نیست که حتماً بمصرف برسد بلکه باید در لایحه تفریح بودجه هر قدر بمصرف رسیده بحساب بیاورند

نایب رئیس - آقای آقا سید یعقوب مخالفید ؟

آقا سید یعقوب - بلی

نایب رئیس - بفرمائید

آقا سید یعقوب - بنده نظرم خیلی ضیق نیست و همانطور که اول عرض کردم نسبت باین مواد مخالفتی ندارم لکن در این ماده بالغوص چون کلیه جزئیات را کمیسیون بودجه در بودجه منظور داشته است دیگر نمی دانم این اعتبار برای چیست و بآن جزئیاتی که ما برای مخارج گراف رأی داده ایم گمان می کنم این اعتبار دیگر مورد نداشته باشد این است که بنده با این اعتبار مخالفم

سهام السلطان - گویا آقای آقا سید یعقوب صریحاً شرح ماده را ملاحظه نفرموده اند باینجهته است که این فرمایش را میفرمایند زیرا این ماده شامل یک چیز های است که حتماً لازم است از قبیل لوازم التحریر و مصارف روشنائی و خرج آبادان خانه و غیره که البته تصدیق می فرمائید تمام

اینها برای کابینه هیئت وزراء لازم خواهد بود و در اینجا هم بطور اعتبار نوشته شده که هر قدر خرج کردند در آخر سال جزء لایحه تفریغ بودجه محسوب میشود

نایب رئیس - آقای حاج شیخ سدا الله موافقت؟

حاج شیخ سدا الله - بلی موافقت

نایب رئیس - آقای آقا سید فاضل چطور؟

آقا سید فاضل - بنده هم موافقم (جمعی گفتند مذاکرات کافی است)

نایب رئیس - پس ماده چهارم دوباره قرائت میشود و رای می گیریم (مجدداً قرائت شد)

نایب رئیس - آقایانی که این ماده را تصویب میکنند قیام فرمایند

(اکثر نمایندگان قیام نمودند)

نایب رئیس - تصویب شد

ماده پنجم قرائت میشود

(آقای امیر ناصر (مضمون ذیل قرائت شد)

ماده اعتبار مخارج متفرقه ۳۰۴۰ تومان

سهام السلطان - در ابتدای جلسه توضیح دادم که در این بودجه يك فقره حقوق تلگرافچی حضوری از قرار ماهی سی و پنج تومان از قلم افتاده است که در سال چهار صدویست تومان میشود بنابراین بر جمع کل ۴۲۰ تومان اضافه میشود بطوری که جمع کل ماده ۵ (۴۴۶۰) تومان خواهد شد

نایب رئیس - آقای فتح الدوله مخالفت؟

فتح الدوله - بلی مخالفم

نایب رئیس - بفرمائید

فتح الدوله - پس از اینکه ماتام افلام را مثل مخارج ییلاق و سوخت زمستان و روشنائی و مصارف آبادار خانه و خرج نهال و مواجب تمام اجزاء جزء و کل در اینجا تصویب کردیم دیگر بنده نمیدانم این صده اعتبار یعنی ۹۸۰ تومان برای چیست؟

سهام السلطان - اگر چنانچه نظر مبارک باشد در اعتباری که برای بودجه های کل تصویب شد یک اعتباراتی در سنه قبل برای وزارتخانه ها بود که قرار شد در بودجه های هذه السنه هم منظور شود چون در بودجه سنه ماضیه صده اعتبار برای تمام وزارتخانه ها منظور بوده و در بودجه ریاست وزراء هم منظور کرده اند و البته اگر مخارج فوق العاده پیش بیاید خرج میشود والا در آخر سال باقی خواهد ماند نوشتن در بودجه حتماً مستلزم این نیست که این اعتبار خرج شود

نایب رئیس - آقای حاج میرزا عبدالوهاب موافقت یا مخالف؟

حاج میرزا عبدالوهاب عریض بنده همان بوده که آقای فتح الدوله فرمودند

نایب رئیس - جواب آن از طرف آقای مخبر داده شد

آقای کازرونی (اجازه)

حاج میرزا علی کازرونی بنده می خواستم سؤال کنم که این تلگرافچی حضوری از تلگرافخانه هم حقون میگیرد یا خیر؟ اگر از آنجا هم می گیرد دیگر این چهار صدویست تومان مورد ندارد

نایب رئیس - آقای ارباب کیخسرو (اجازه)

ارباب کیخسرو - آقای کازرونی می فرمایند تلگرافچی حضوری از تلگرافخانه حقون می گیرد یا خیر؟ بنده عرض میکنم البته این تلگرافچی از تلگرافخانه حقون می گیرد ولی در تلگرافخانه باید اوقات معین کار کند و در هیئت وزراء کار فوق العاده دارد و البته این حقون را بعنوان فوق العاده خواهد گرفت و اما راجع به قسمتی که آقای مخبر فرمودند حقوق تلگرافچی در مطبعه از قلم افتاده عرض میکنم اینطور نیست در مطبعه که اصل بودجه را می نوشته اند از قلم افتاده نه در مطبعه

نایب رئیس - آقای دولت آبادی (اجازه)

حاج میرزا علی محمد دولت آبادی - مخالفت بنده در خصوص تلگرافچی نیست راجع به مخارج ییلاقی و حمل و نقل غیره است زیرا میبینم این قبیل چیزها در مخارج ما کم کم زیاد می شود یکی از آقایان وزراء نقل می کرد که در سابق ماهی دویست تومان پول بنزین و هزار تومان خرج ییلاق بن داده میشد بمقتده بنده حقوقی که برای خود آنها معین کرده اند کفایت مخارج ییلاق و سایر مخارج آنها را خواهد کرد

سهام السلطان - خرج ییلاق برای وزارتخانه ها منظور نشده فقط برای کابینه ریاست وزراء و وزارت خارجه منظور شده است زیرا این دو وزارتخانه محتاج به ییلاق رفتن هستند و تصدیق می فرمایند که مخارج ییلاق خیلی زیادتر از این مبلغ است و آنچه باید کسر شود کمیسیون کسر کرده و این مبلغ تنها برای رئیس الوزراء نیست بلکه برای منشیان و اعضای کابینه هم هست و نمیشود مخارج ییلاق را با این حقوق کمی که اجازه دارند بخود آنها تحویل نمود

نایب رئیس - مذاکرات کافی نیست؟

نایب رئیس - (جمعی گفتند کافی است)

نایب رئیس - ماده پنجم دو باره قرائت میشود و رای می گیریم (مجدداً قرائت شد)

نایب رئیس - آقای اقبال السلطان پیشنهادی راجع باین ماده نموده اند قرائت می شود

(شرح ذیل قرائت شد)

بنده پیشنهاد میکنم در ستون توضیحات نوشته شود: از اعتبار صدی سه حقون اضافه حقون و کمک خرج داده نشود

اقبال السلطان

سهام السلطان - البته آقایان در نظر دارند که در لایحه که سابقاً برای تهیه بودجه ها تصویب شد قید شده بود که از اعتباراتی که برای وزارتخانه ها تصویب می شود حق ندارند اضافه حقون بگسی بدهند

اگر مصارف فوق العاده پیش آمد خرج می نمایند والا باقی خواهد ماند

اقبال السلطان - بنده متقاعد شدم

نایب رئیس - آقای دولت آبادی چه فرمایشی دارید؟

حاج میرزا علی محمد - بنده تناضی تجزیه می کنم

نایب رئیس - تجزیه بین حقوق تلگرافچی حضوری یا سایر فقرات را می فرمائید؟

حاج میرزا علی محمد - خیر خواستم عرض کنم که بین مخارج ییلاق و حمل و نقل و غیره با سایر مخارج تفکیک شود

سهام السلطان - غیر از مخارج ییلاق و حمل و نقل دو هزار و چهار صد و شصت تومان میشود

نایب رئیس - بسیار خوب آقایانی که ماده پنجم را عریض مخارج ییلاق و حمل و نقل تصویب میکنند قیام فرمایند

(غالب نمایندگان قیام نمودند)

نایب رئیس - تصویب شد

رای می گیریم به مخارج ییلاق و حمل و نقل و غیره به ترتیبی که نوشته شده آقایان تصویب می کنند قیام فرمایند (عده از نمایندگان قیام نمودند)

نایب رئیس - سی و پنج فقره رأی دادند

(جمعی گفتند بیشتر بود)

سهام السلطان (مخبر کمیسیون بودجه) چهار رأی بود

نایب رئیس - مشتبه شد دو مرتبه رأی می گیریم آقایانی که مخارج ییلاق و حمل و نقل و غیره را تصویب میکنند قیام فرمایند

(غالب نمایندگان قیام نمودند)

نایب رئیس - تصویب شد

در مجموع دو فقره ماده پنجم رای گرفته میشود آقایانیکه تصویب می کنند قیام فرمایند

(اکثر نمایندگان قیام نمودند)

نایب رئیس - تصویب شد

نسبت بکلیه این رایورت باورقه رای گرفته میشود آقایانیکه تصویب می کنند ورقه سفید والا ورقه سبکد خواهند داد

(اغذ آراء بعمل آمده آقایان منتصر الملك و حاج میرزا سدا الله

خان استخراج نمود)

(بترتیب ذیل نتیجه حاصل گردید)

عده حضار ۷۴

ورقه سفید علامت قبول ۴۸

ورقه کبود علامت رد ۸

ورقه سفید بی امضاء علامت امتناع ۲

امتناع ۱۶

نایب رئیس - عده رای دهندگان ۷۴

ورقه سفید علامت قبل ۴۸ ...

ارباب کیخسرو - عده رای دهندگان ۷۴ نبود عده حضار ۷۴ نفر است عده اصلا رای ندادند

نایب رئیس - بلی عده حضار ۷۴

نفر ورقه سفید علامت قبول ۴۸ ورقه کبود

علامت رد ۸ امتناع ۱۸ بودجه کابینه ریاست وزراء به چهل و هشت رأی تصویب شد

(اسامی قبول کنندگان)

آقایان عدل السلطنه - ارباب کیخسرو

عماد السلطنه خراسانی - فهیم الملك - آقا سید یعقوب - حاج میرزا سدا الله خان

امین الشریعه - جلیل الملك - سردار چنگ - محمد هاشم میرزا - اقبال السلطان

آقا سید محمد تدین - رئیس التجار - حاج شیخ سدا الله - حاج میرزا تقی خان

صدر الاسلام - عمید الممالك - حاج مقبل السلطنه - صدرائی - سهام السلطان

وکیل الملك - شیخ الاسلام ملایری - میرزا ابراهیم خان ملک آرائی - عماد السلطنه - طباطبائی - رکن الملك

منتصر الملك - شیخ العرافین زاده امیر ناصر - مصمم السلطنه - بیان الدوله

مدرس - مستشار السلطنه - سردار معظم کردستانی - رفعت الدوله - میرزا ابراهیم

قمی - نصیر السلطنه - نصیر دیوان - میرزا هاشم آشتیانی - آقا سید فاضل - کاشانی - ملک الشعراء - فتح الدوله

سالار معظم - فضل خان - نظام الدوله آقا میرزا محمد نجات - آصف الممالك

امین التجار - سدید الملك

(اسامی رد کنندگان)

آقایان حائری زاده - آقا میرزا

علی کازرونی - بیان الملك - آقا میرزا طاهر تنکابنی - بهاء الملك - حاج میرزا عبدالوهاب - محقق العلماء آقا شیخ محمدحسن کروی

نایب رئیس - اگر آقایان موافق باشند بیست دقیقه تنفس داده شود ولی در تنفس باید کمیسیونها را انتخاب فرمایند

وحید الملك - جلسه ختم است نایب رئیس - خیر تنفس است آقای زنجانی فرمایشی داشتید؟

آقا شیخ ابراهیم زنجانی - اگر جلسه ختم است باید آقای رئیس الوزراء تشریف بیاورند جواب سؤال بنده را بدهند

نایب رئیس - عرض کردم تنفس است جلسه ختم نمیشود

وزیر عدلیه - آقای رئیس الوزراء هم هنوز تشریف نیاورده اند

(در این موقع جلسه برای تنفس تعطیل و پس از يك ساعت مجدداً تشکیل گردید)

نایب رئیس - جلسه را باید خانم عادلوی آقای ارباب کبیسرو اجازه خواسته فرمایشی بفرمایند

ارباب کبیسرو - بنده در خصوص راپورت کمیسیون هرايض راجع به مسوود و با توضیعی داشتم بنده در آن موقع هیچ نظر مخالفت با شاهزاده محمد هاشم میرزا یا با مسوود و با نداشتم آقای محمد هاشم میرزا در کار خود نهایت جدیت و فعالیت را دارند و در سه دوره نمایندگی که با ایشان بودیم فقط سه ساعت و کسری غیبت داشته اند مقصود بنده این بود که فقط مطالب در این جا خوانده نشود بلکه از این خیانتها که در اینجا نوشته شده است يك نتیجه هم گرفته شود

نایب رئیس - آقای زنجانی - آقای رئیس الوزراء را از سؤال خودتان مسبوق کرده اید ؟

آقا شیخ ابراهیم زنجانی -

نایب رئیس - بفرمائید آقا شیخ ابراهیم - بنده سه چهار ماه قبل تقاضا کردم هیئت وزراء بصورت هفت ماده صورت مستخدمین خارجه را باین طریق که مثلاً در کدام کابینه استخدام شده اند و حقوق مقرره شان چیست و در چه کارند و کنتراتشان منقضی شده یا نشده به مجلس بفرستند مدتی گذشت و صورت نیامد دوباره تقاضا کردم صورتی فرستاده شد که اسم مستخدمین نظام و زاندارم و مستخدمین مریضخانه ها و ضرابخانه هم اگر هست در آن برده نشده بود البته تصدیق می فرمائید که سؤال برای اعتراض نیست برای اطلاع سؤال کننده و سایر آقایان نمایندگان و همچنین جلب توجه هیئت وزراء است بآن مطلبی که سؤال می شود زیرا وقتی مطلبی

بمقام سؤال و جواب آمد قدری اهمیت پیدا میکند

بنده صورتی را که داده شده بدقت ملاحظه کردم تقریباً با تحقیق صد نفر مستخدم خارجه صورت داده اند که سیصد هزار تومان بلکه بیشتر مقرری آنها است و اغلب هم کنترات ندارند و معلوم نیست بچه ترتیب استخدام شده اند آنها که کنترات دارند کنتراتشان منقضی شده یا نشده و اگر منقضی شد چند وقت دیگر باقی مانده بعضی با حقوق خیلی گزافی استخدام شده اند مثلاً و ستداهل و مولیر ارزاق مریک بسالی ده هزار تومان استخدام شده اند علاوه بر کرایه خانه و سوخت و روشنایی و سایر چیزها شرایط عجیب و غریب دیگری نیز هست مثلاً بعضی بفرانك استخدام شده اند آنوقت شرط کرده اند فرانك از قرارداد و قران بیول ایران تبدیل شود و همچنین شرط شده دولت برای خرج آمدن بعضی چهارصد بدهد و برای خرج برگشتن هم چهارصد تومان به علاوه مقرری یکساله همچنین شرط شده است که اگر مثلاً بخلیج فارس بروند يك ثلث حقوق هم اضافه شود و اگر خارج از طهران شدند روزی دو تومان ۳ تومان اضافه بگیرند

بعضی بعضی رسیدن اندامیتته پیدا کرده اند مثلاً در فوائد عامه يك نفر دوست و شصت تومان ماهیانه دارد و ۶۰ تومان هم بعنوان ریاست مدرسه رنگ - ریزی می گیرد که نمی دانم در آن جا چه رنگی می ریزند

بعضی ۲۰ ساله و برخی بیست ساله استخدام شده اند باید دید چه منافعی از استخدام آنها حاصل شده اگر هیئت وزراء این چیزها را فایده می دانند باید علی - الدوام مستخدم بیاوریم و حقوق بآن ها بدهیم و باز هم محتاج باشیم به عقیده بنده مستخدم آورد برای این که رفع حاجت ما بشود و آنچه میدانم به ما بدهند بنده می خواستم از حضرت آقای رئیس الوزراء تقاضا کنم به مستخدمین خارجه بفرمایند اشخاصی را که در زیر دستشان کار کرده اند نشان بدهند تا ببینم آیا در این مدت کسی را تربیت کرده اند که بتوانند عوض آنها کار کنند یا خیر

بمقیده بنده اگر يك مقصود بعمل باشد مافوق تمام استفاده هائی است که ما می توانیم از وجود آن ها بکنیم حالا اگر فوایدی حاصل شود بنده نمی دانم می - گویند كمرك را مرتب کرده اند لیکن این ترتیب در زمان استبداد هم بوده و باید دید از آن زمان بعد چه فوایدی حاصل شده بهر حال چهل و هشت نفر برای كمرك استخدام شده اند

سی و هفت نفر بلژیکی مستخدم است که یکصد و سیزده هزار تومان حقوق

می گیرند

ده نفر فرانسوی بچهل و شش هزار تومان غیر از اندامیتته و سایر شرایط ۱۰ نفر از اژمانی دوازده نفر انگلیسی پنج نفر ایتالیائی پنج نفر یونانی سه نفر دانمارکی سه نفر اطریشی ۵ نفر آذربایجانی تازه دولت دو نفر هندی يك نفر ارمنستانی يك نفر شامی و چك اسلاوی و سایر ملل نیز استخدام شده اند شرایط دیگر نیز دارند مثلاً بعضی که اینجا وارد شدند علاوه بر خرج سفر دولت باید اثاثیه هم برای آنها تهیه کنند کرایه خانه و مدد معاش هم دارند واقعا اسباب تعجب است يك نفر انگلیسی در تلگراف خانه به ۲۲۵۰ روبیه مستخدم شده حالا ملاحظه بفرمائید استصوابی مخصوص ۲۲۸ روبیه خورده خرج ۲۰ روبیه استصوابی در ایران سی روبیه استصوابی برای كمرك ۱۳ روبیه برای مال سواری سی روبیه برای زمان مجامع ۳۱ روبیه احتیاطاً برای تفاوت قیمت روبیه ۵۴ روبیه

کرایه خانه سی و پنج تومان تمام این ها برای يك نفر است آن هم با روبیه حالا سایر تفصیلات را عرض نمی کنم خواستم از حضرت آقای رئیس الوزراء سؤال کنم از این مستخدمین چه فوایدی حاصل شده اگر خدمتی کرده اند معلوم شود تا حقوقت بشویم و مخصوصاً بفرما از دولی که حسن خدمت بجای آورده اند استخدام کنیم اگر هم فایده حاصل نشده و کسی را تربیت نکرده اند آن هم معلوم شود علاوه بر این می خواستم بدانم دولت در خصوص این مستخدمین چه نظری دارد زیرا گفته میشود بعضی کنترات ندارند و بعضی کنتراتشان منقضی شده و بعضی نزدیک است منقضی شود آیا کنترات آن ها تجدید می شود یا خیر ؟

البته کنتراتشان باید به مجلس بیاید و بتصویب مجلس برسد در این مدت هم که مجلس هست اغلب بی کنترات کاری کنند و حقوق های گزاف می گیرند اگر غیر از اینها که عرض کردم چیز دیگری هم هست بنده نمی دانم هر چه در این صورت بود عرض کردم و بهر حال بنده دو تقاضا دارم يك اینکه معلوم شود از وجود هر کدام آنها دولت ایران چه استفاده هائی کرده و از این مستخدمین که تقریباً روی هر هفته يك كرور بیول ایران خرج آنها میشود چه فایده حاصل شده است

رئیس الوزراء - فرمایشات آقای زنجانی چهار یا پنج قسمت میشود اولاً فرمودند صورتی خواسته شده بود و حالا رسیده است و بنظر ایشان در آن صورت مستخدمین بعضی ادارات اسم برده نشده به منظور است که فرمودند آنچه حاضر بود در صورتی تهیه شده و در یکماه قبل فرستاده شد و سایر ادارات هم تأکید شد

صورت آن ها را تهیه نموده بفرستند ولی بعد معلوم شد اداره نظام لازم نمی داند کنترات مستخدمین آن تجدید شود فقط يك نفر را لازم می دانند که کنترات آن عنقریب به مجلس فرستاده خواهد شد

ثانیاً فرمودند دولت از این مستخدمین کی ها لازم می داند چندی قبل هم از طرف مجلس در این باب تأکید شده بود و بنده هم با ادارات تأکید کردم و امشب مخصوصاً این مسئله مطرح بود و نظریات وزارت مالیه و وزارت پست و تلگراف معلوم شد تجدید کنترات بعضی را لازم می دانند و بعضی را لازم نمی دانند شرایط کنترات هم البته باید به مجلس بیاید و از مجلس بگیرند تا کسانی که لازم می دانند کنترات بشوند بعضی هم مستخدمین ندارند و در بدو ورود به خدمت التزام نامه میدهند که تابع قوانین مملکتی و دیسپلین اداری باشند و بموجب آن التزام نامه داخل کار می شوند حالا اگر لازم باشد تمام کنترات شوند این يك نظریه است که در موقع خودش باید در آن صحبت شود و دولت هم نظریات خودش را در خصوص آن ها خواهد گفت اما در باب اینکه فرمودند از وجود آن ها چه منافعی حاصل شده است عرض می کنم بعضی واقعا خدمت کرده اند و آثاری از خود گذارده اند ولی از بعضی دیگر آن مقصودیکه منظور بوده است بعمل نیامده و بهمین جهت در موقع لزوم کنترات آن ها تجدید نشده و این را هم که فرمودند عمده فائده آن ها این است که اشخاصی را تربیت کنند که بتوانند جای آن ها را بگیرند بنده تصدیق می کنم ولی نمیشود گفت این مقصود بکلی بعمل نیامده زیرا در ادارات بعضی ایرانی ها هستند که همه تصدیق می کنند ممکن است مدیر کل یا مدیر اداره شوند و همان قدر که از وجود مستخدمین خارجی میشود استفاده کرد از آن ها هم ممکن است استفاده نمود ولی لازم است در آتیه پیش از گذشته این نظر منظور شود و بنده لازم میدانم من بعد در کنترات مستخدمین خارجه این ماده قید شود که يك عمده اشخاص را تربیت کنند و تحویل بدهند و باین ترتیب گمان نمی کنم مقصود آقای زنجانی و سایر آقایان و کلاً حاصل شود

آقا شیخ ابراهیم زنجانی - امیدوارم تحقیقی بفرمایند و هر مقدار که ممکن است فوایدی که از هر يك حاصل شده بفرمائید و در روزنامه ها هم درج شود که هم از برای آن ها خوب است هم برای ما

نایب رئیس - اگر آقایان اجازه بفرمایند جلسه را ختم بکنیم

آقا شیخ اسدالله اصفهانی - بنده هم سؤالی در خصوص جواهرات سلطنتی کرده بودم

نایب رئیس - در جلسه آینده

سؤال بفرمائید جلسه آئینه روز شنبه سه ساعت بشروب مانده دستور هم اولاً مذاکرات در تلگراف تجار شیراز و ثانیاً راپورت کمیسیون تجدید نظر در قانون انتخابات و ثالثاً بقیه مذاکرات در تفسیر اصل ۷۹ قانون اساسی

رابعا راپورت کمیسیون هریض و مرخصی راجع به مرخصی شاهزاده محمدشاه میرزا خواهد بود آقایان باید انتخابات کمیسیونها را تجدید بفرمایند مجلس دو ساعت و نیم از شب گذشته ختم شد

جلسه ۸۹

صورت مشروح مجلس یوم شنبه بیست و پنجم حمل ۱۳۰۱ مطابق هفدهم شعبان ۱۳۴۰

مجلس دو ساعت و نیم قبل از ظهر بپراست آقای مؤتمن الملک تشکیل گردید .

صورت مجلس یوم سه شنبه بیست و یکم حمل را آقای امیر ناصر قرائت نمودند

رئیس - آقای فتح الدوله (اجازه)
فتح الدوله - بنده در ماده پنج بودجه ریاست وزراء در دو چیز مخالف بودم بمخارج بیلاق و هم باصداقه اعتبار و در صورت مجلس نوشته شده که فقط بنده باصداقه اعتبار مخالف بوده ام در صورتی که بمخارج بیلاق هم مخالف بودم
رئیس - این مخالفت هم اضافه می شود .

آقای اقبال السلطان (اجازه)
اقبال السلطان - اعتراض بنده در ماده اول این بود که موجب برای شغل تعیین می شود نه از برای اشخاص و این اضافه حقوقی که برای معاون فعلی نوشته شده صحیح نیست و این اعتراض بنده در صورت مجلس نوشته نشده
رئیس - در صورتی که قید نشده است اضافه می شود دیگر ایرادی نیست ؟

(گفته شد خیر)

رئیس - صورت مجلس با این دو فقره اصلاح تصویب شد
انتخاباتی که آقایان در جلسه گذشته راجع بکمیسیون ها کرده اند باطل است برای اینکه اکثریت حاصل نبوده و بعضی از آقایان هم رای نداده اند حالا که شروع می شود بتفسیر اصل ۷۹ قانون اساسی آقایان یکی یکی تشریف می برند بیرون و رای می دهند و مراجعت می فرمایند

مدرس - اگر اجازه بفرمائید در موقع تنفس انتخاب شوند بهتر است چون در موقع مذاکره نمی شود انتخاب کرد
رئیس - اگر بنا باشد در موقع تنفس انتخاب فرمایند دوماه طول می کشد

آقای آقاسید یعقوب (اجازه)

آقاسید یعقوب - اگر این طور که می فرمائید يك يك آقایان بیرون و انتخاب کنند بنده می ترسم که اکثریت نسبی هم حاصل نشود پس خوب است همان طور که آقای مدرس فرمودند در موقع تنفس هم تبادل افکار بشود و هم انتخاب شود

رئیس - آن چیزیکه بنده عرض کردم موافق نظامنامه است

کمیسیون دائمی که باید انتخاب شوند وعده اعضایش در خارج اعلان شده است و آقایان که تشریف میبرند بیرون ملاحظه خواهند فرمود

آقایان معتمد السلطنه و تنکابنی هم تشریف ببرند بیرون برای استخراج آراء تفسیر اصل ۷۹ قانون اساسی مطرح است .

آقای اقبال السلطان (اجازه)

اقبال السلطان - بنده موافقم
رئیس - آقای آقاسید یعقوب (اجازه)

آقاسید یعقوب - مخالفت بنده در این لایحه از يك نقطه نظراست همان طور که منافقین من در زمینه مخالفت با تفسیر این کلام را اظهار کردند بنده هم تعقیب آن کلام را نمود و عرض می کنم تفسیر و تعبیر فرع بر این است که کلام مجمل و غیر معین باشد اگر يك کلامی از دهان گوینده بیرون می آید که آن کلام صریح و ظاهر در معنی باشد آن کلام دیگر محتاج بتفسیر و تبیین نیست پس در این لایحه که وزارت عدلیه تقهیم مجلس کرده و این عنوان را ذکر نموده که تفسیر اصل ۷۹ قانون اساسی بشود بنده نظر باینکه الفاظ این ماده را صریح و ظاهر در معنی می دانم و بقول آن وقتی که در مدرسه بودیم این لفظ را غیر ظاهر الدلالة نمی بینم لذا نمی توانم بگویم که محتاج تفسیر است پس بنده عقیده ندارم این لفظی که این طور صراحت در معنی دارد تفسیر شود

ولی يك ملت دیگر مخالفت بنده از نقطه نظر مخالفتی است که قبل از این اظهار نموده اند که ناچار آن جهات مخالفتی را که بیان فرموده اند رد کنم.
عرض کردم که این ماده ظاهر است و محتاج به تفسیر نیست ولی جناب نماینده زنجان شرح دادند که روزنامه جات باید از باب امر بمعروف و نهی از منکر نوشته شود و آزاد باشد بنده در این مسئله مخالفم و گویا اینقدر ها دانسته ایم که امر بمعروف کدام است و هیئت منصفه کدام
اولا عرض می کنم جراید بر دو قسم است .
بعضی از جراید هستند که بحث در اخلاق می کنند و مطالب کلی را مینویسند

که نقطه نظر ما آنها نیست

اما تعجب در این است که بعضی جراید هستند که دعوت می کنند مردم را بقتل مسلمین و خرابی بلاد و تفرق عباد آيا همچو روزنامه که مردم را به هتك اغراض و سفك امام مسلمین دعوت می کند این روزنامه امر بمعروف و نهی از منکر است؟ چگونه میشود گفت روزنامه که فریاد میزند بکشید و بپندید و آتش بزنید خانه ها را خراب کنید این روزنامه امر بمعروف و نهی از منکر است؟ حقیقتاً خیلی محل تعجب و حیرت است ؟ هیچ تصور میشود که ملت ایران متوجه باشد يك آوازی که ابداً صدای ملت با آن آواز همراه نیست؟ ملت ایران ابداً متوجه با این جراید نیستند آیاملت ایران ملت نجیبی است ملت آرامش خواهی است
ملت اصیلی است و تعقیب امنیت خودش را می کند آنوقت روزنامه مینویسد آتش بزنید بکشید آيا این امر بمعروف است ؟

اگر این روزنامه جات زبان ملت بودند و ناشر افکار ملت را با عقاید ملت در تعقیب این جراید بود آيا دیگر ممکن بود در این بلاد توقف کرد ؟ خیر! پس زبان ملت همراه آنها نیست

و این فرمایشی که آقای زنجان فرمودند شاید نقطه نظرشان چیزهایی باشد که اشاره کردند یعنی در صورتی که از برای سعادت و ترقی مملکت قدمی بردارند یا برای امنیت و راحت اهالی مملکت کار کنند یا چه نکنند یا مثلاً اگر یکی از کارگزاران دولت برخلاف وظیفه قانونی عمل کرد باید جلو آنها را بگیرند والا با این ترتیبات بعضی جراید آنوقت برسبیل اطلاق گفتن که وجود روزنامه ارباب امر بمعروف و نهی از منکر است بنده دور میدانم و يك مسئله دیگر را هم آقای ملک الشعراء رفیق محترم من فرمودند که چون روزنامه جنبه عمومی دارد این است که مقام او محترم است و دارای مقام شرافت مطبوعات است بلی بنده با کمال جرات و قوت قلب میگویم مطبوعات در صورتی شرافت دارد که ملاحظه مصالح و منافع عامه را بکنند بنده که يك نفر و کپل هستم شرافت و کسالت من محفوظ است مادامی که قدم برای سعادت ملت بردارم همینطور هم روزنامه اگر برای سعادت و سیادت استقلال ملت و سلطنت ملت قدم بردارد دارای آن فلسفه که شرافت عمومی است هست ولی اگر روزنامه باشد که بخواهد بکلی ملت را نابود کند و مقام ملت را واژگون کند هستی او را از بین ببرد و او را بدم سوق دهد و او را به بدبختی و مجاهه بکشاند دارای آن شرافت نیست.

دارای آن جنبه عمومی که فرمودند نیست .
چرا ؟ برای اینکه با این مطالب که برخلاف مقصود عامه است آيا باز منافع عامه منظور میشود ؟ در صورتی که او را بفکر وفلاکت می کشاند آيا منافع عمومی را منظور کرده ؟ یا آنوقت چنین روزنامه را میشود گفت دارای شرافت و مقام مطبوعات است ؟ و باید محترم باشد ؟ خیر بنده که نمی توانم بگویم چون دارای جنبه و مقام عمومی است باید از آنها ملاحظه بشود و صرف نظر شود و آنها هم باعتبار شرافت آن مقام مطبوعات مردم را دعوت بانقلاب نکنند ؟ بنده که بکنفر وکیل هستم با این عقاید و با این روزنامه جات بکلی مخالفم و ابداً معتقد نیستم این بودمخالفت بنده با تفسیر و مخالفت بنده با مخالفین سابق ولی يك نکته را در این جا عرض می دارم که بعد از این سایر آقایان که تشریف می آورند بیان کنند تا رفع اشتباه بنده بشود و آن این است که کسانی که در مسئله فقهی داخل شده باشند میدانند اگر يك فقهی يك حکمی یا کلامی برسبیل اطلاق و عنوان مطلق بیان کند و بعد از مدتی يك کلام دیگری بگوید که این کلام مفید باشد مثلاً اول گفته است که هر کس آمد در این مجلس باو آب بدهید بعد بیان کر که اگر رجل عالمی آمد باو آب بدهید و بعد خودش هر کسی که آمد آب داد آيا بعد از آنکه ما بین ما اختلاف حاصل بشود باید آب را بدهیم یا آن شخص که عالم است یا هر کسی که وارد شد ؟
مسلمانان خوی آن شخص مؤید آن حکم مطلق است و ما هم باید آب را بهر کس بدهیم و وارد شد بدهیم این را برسبیل مثال عرض کردم و اصل هشتم قانون اساسی را هم حالا برای آقایان میخوانم شاید رفع اشتباه بنده را بکنند
مطابق این اصل از قانون و عملی که در آخر دوره اول و اول دوره دوم واقع شد و حالا عرض می کنم
این مطلب خیلی صاف بنظر من میاید و محتاج به تفسیر نیست
حالا اصل بیستم را میخوانم که معلوم شود محتاج به تفسیر نیستیم
اصل بیستم - عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره بدین مبین آزاد و تمیزی در آنها ممنوع است ولی هر گاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود نشر دهنده یا نویسنده برطبق قانون مطبوعات مجازات میشود اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد ناشر و طابع و موزع از تعرض مصون هستند
این قانون اساسی در سنه ۱۳۲۰ در همین مجلس آن اشخاصی که در دوره اول بوده اند در نظر دارند

نماینده انجمن ها اجتماع کردند و بتوسط آقای احتشام السلطنه رئیس مجلس این قانون به دستخط شاه رسید و گرفته شد و در سنه ۱۳۲۶ بعد از آنکه بعضی روزنامهجات از حدود و ترتیبات خود خارج شدند در همین مجلس قانون مطبوعات گذشت و در همانوقت هم بموقع عمل درآمد اگر کسی به پرسنل وزارت معارف و عدلیه آن دوره رجوع کند خواهد دید که خلاف نیست و عین تاریخ است که عرض میکنم یعنی بعضی مطبوعات را در همان سال معاکمه کردند بدون اینکه عنوان هیئت منصفه یا غیر منصفه باشد در دوره دوم اگر آقایان نظرشان باشد وقتی که روزنامه حبل المتین در تحت عنوان اذافدا العالم فساد العالم يك ترهات و باطلی از قلمش تراوش کرد و در همین عدلیه مطابق قانون مطبوعات او را معاکمه کردند و حبس ابدی برایش معین شد عرض می کنم تمام ماها در دوره انقلاب واقع شده ایم و همه اولاد دوره انقلاب هستیم و از دوره انقلاب باینجا رسیده ایم و از اول دوره مشروطیت بوده ایم و عمل کردن نه قانون را دیده ایم و تمام را در نظر داریم و بعد از آنکه با بودن قانون اساسی آمدند در آخر دوره اول و اول دوره دوم مطابق فصل بیستم بقانون مطبوعات عمل کردند یعنی گفتند مطبوعاتی که از حیثیت عمومی و منافع عمومی خارج شود و تجاوز و تعدی نسبت به حقوق عموم بکند و برای خوش آمد بعضی ها حقوق يك جمعی را پایمال کند باید معاکمه شوند و آمدند مطابق قانون مطبوعات حبل المتین را معاکمه کردند و حبس کردند تا اینکه ناصرالملک عفوش کرد

با این سابقه که ما در عمل داریم و با این قانون بیائیم يك فصل مثبتی بنویسیم که این تغییر اصل ۷۹ است بنده میگویم که هیچ این احتیاج را نداریم و محتاج تفسیر هم نیست هر روزنامه که از حیثیت عمومی خارج شد یعنی همانطور که فقها میگویند شاهد باسیف قتلش واجب یعنی کسی که شمشیر در دست بگیرد و در بازار و خیابان حرکت کند که مسلمین از او بترسند قتل او واجب است بنده هم می گویم این اوراقی که می نویسند و مردم را دھوت به قتل و خرابی میکنند کمتر از شاهد باسیف نیستند و میگویم مطابق قانون اسلام و آن چیزی که تمام ملل دنیا باو متوجه هستند که امنیت و آسودگی است

هر روزنامه که از حدود قانونی خارج شود و تجاوز بکند باید مطابق قانون مطبوعات معاکمه شود و ابدال محتاج بوجود هیئت منصفه نیست و هیئت منصفه در موقعی است که يك تقصیر سیاسی

کرده باشند نه وقتی که مردم را دھوت به انقلاب و هرج و مرج بکنند در صورتیکه دھوت با انقلاب و هرج و مرج بکنند باید مطابق قانون مطبوعات معاکمه شود و ابدال حضور هیئت منصفه لازم نیست .

کدام و کبلی است که امنیت موکل خودش را نمیخواهد و بگوید روزنامه ها آن اندازه که می تواند در هتك شرف مردم قلم فرسایی کند و تجاوز نماید این است عقیده بنده

رئیس - آقای گروسی مخالفید
حاج شیخ محمد حسن گروسی

بلی .
رئیس - آقای سلیمان میرزا هم مخالفند ؟

سلیمان میرزا - بلی بنده هم مخالفم .

رئیس - آقای حاج میرزا علی محمد چطور ؟

حاج میرزا علی محمد - بنده هم مخالفم .

رئیس - آقای سهام السلطان (اجازه)
(گفته شد خبر - نیستند)

رئیس - آقای مستشار السلطنه موافقت ؟

مستشار السلطنه - بنده مخالفم
رئیس - آقای حائری زاده مخالفید

حائری زاده - بلی بنده مخالفم .

رئیس - آقای سلطان العلماء موافقت ؟

سلطان العلماء - بلی با تفسیر موافق هستم .

رئیس - بفرمائید .

سلطان العلماء - در اصل سیزدهم قانون به نحوی که خاطر مبارک آقایان کاملاً مستحضر است و موجود هم هست اشاره میکند که مذاکرات مجلس شورای ملی برای اینکه نتیجه آنها بموقع اجرا گذارده شود باید علنی باشد و

روزنامه نویس و تماشاچی حق حضور دارند و مطابق نظامنامه داخلی هر روزنامه میتواند مذاکرات مجلس را درج نماید و همچنین در بعضی از اصول قانون اساسی راجع باباب جراید و مطبوعات مطالبی نوشته شده من جمله اصل بیستم متمم قانون اساسی است که آقای آقا سید یعقوب بیان فرمودند تمام اینها متوجه است برای ارباب جراید و اما در تفسیر اصل ۷۹ قانون اساسی در اینکه این اصل مجملی است و بدلائل عقلی و منطقی هر مجمع باید بقدر متیقن آن تفسیر شود حرفی نیست مثلاً در اصل ۷۹ قانون اساسی که نوشته در تقصیرات سیاسی هیئت منصفه تشکیل میشود بنده هم تصدیق میکنم وای در غیر موارد سیاسی مثلاً کسی هتك شرف

کسی را کرد یا تهدید به قتل کرد یا بعضی مسائل دیگر که جنبه عمومی دارد یا جنبه خصوصی چه باید از این اصل ۷۹ چیزی معلوم نمی شود فقط مختصراً نوشته .

در موارد تقصیرات سیاسی هیئت منصفه تشکیل می شود نه از مفهوم و نه از منطوق آن بر نمی آید که در دعای خصوصی چه باید بشود آیا هیئت منصفه تشکیل می شود یا نه ؟ و یا اینکه این دعوای چه جنبه را دارا است ابدال معلوم نیست بطور اختصار عرض می کنم چون بنده تطویل مغل و ایجاز مغل هر دو را خارج از فصاحت و بلاغت می دانم و نمی خواهم وقت مجلس را تلف کنم عرض می کنم در تقصیراتی که جنبه سیاسی دارد در قانون بنحو اختصار تصریح میکنند و در غیر این مورد نه مفهوماً و نه منطوقاً از این اصل بر نمی آید که چه باید بشود و باز هم سارت و عرض کنم

در موردیکه يك لفظ مجملی باشد بقدر متیقن از آن لفظ عمل میشود

و فقط در اصل ۷۹ قانون اساسی تصریح شده که در مورد تقصیرات سیاسی حضور هیئت منصفه لازم است دیگر نگفته کسی که هتك شرف کسی را می کند یا تقصیرات خصوصی و غیره چه باید بشود و از یکطرف قانون اساسی صراحت دارد که اهالی ایران از حیث شرف و جان و مال و مسکن مصون هستند و از این اصل ۷۹ فقط تقصیرات سیاسی معلوم و مفهوم میشود نه چیز دیگر

بنابر این چگونه می توان اجازه داد و تصدیق کرد که یک نفر روزنامه نویس هتك شرف کسی را بکند

الحمد لله روزنامه نویس های مأموزه هستند !! ولی قانون را برای بکنند نمی نویسند مگر گفته شده است که قانون برای تمام اشخاص است و عمومیت باید داشته باشد يك روزنامه نویسی که متعلق باخلاق بدی باشد و هتك شرف کسی را بکند چگونه میتواند بامدلول صریح قانون اساسی که در دوسه مورد می گوید که مردم ایران از حیث مسکن و شرف و جان و مال مصون و محفوظ هستند از او جلوگیری نکند آنوقت از آنطرف یکمده اشخاص هتك شرف مردم را بکنند چه باید کرد ؟ خداوند عالم می فرماید الذین یریدون ان تشیع الفاقه وقتی که يك جریده نگاری در حق کسی يك نسبتی بدهد مطابق اصل قانون اساسی باید تعقیب بشود و در خود قانون اساسی مصرح است و فریاد می زند که هر قانونی برخلاف قانون اسلام باشد قانونیت ندارد و خود اصل ۷۹ هم تصریح دارد که فقط در تقصیرات سیاسی هیئت منصفه باید باشد و از این ماده نه مفهوماً و منطوقاً بر نمی آید که در غیر موارد سیاسی هم

هیئت منصفه باید باشد و مفهوم ماده این است که در غیر موارد سیاسی باید بمعاکم عمومی رجوع شود و هیئت منصفه لازم ندارد پس بنا بر عرایضی که کردم این اصل تفسیر لازم دارد .

این عرایض بنده بود
رئیس - آقای گروسی (اجازه)

حاج شیخ محمد حسن - این موسسه پس از آنکه مرجعیت در رسیدگی بامور را چه حقوقی و چه جزائی برای معاکم عدلیه مقرر میکنند در ضمن به نظر میگیرند موارد مهمه را و بلا لحظه اهمیت و عظمت آن موارد اکتفا نمی کنند بر رسیدگی خود معاکمه بلکه ضمیمه هیئت منصفه را هم در آنجا لازم می شمارد نه بلا لحظه بزرگی تقصیرات بلکه گاه میشود که آن تقصیر فقط يك خلاف کاری است تاچه رسد به جنبه و درجه هالی تر از آن که جنایت باشد فرض نظر به تقصیر هم نیست بلکه موضوع این حکم که باید دیشت منصفه بمعاکمه ضمیمه شود از برای تعیین مجازات و تصدیق معکومیت باعتبار متعلق بآن است از قبیل صفت متعلق بحال موصوف که در حقیقت صفت خود موصوف نیست مثلاً تقصیرات سیاسی بواسطه سیاسی بودنش مهم است و تقصیرات مطبوعات بواسطه اینکه راجع بمطبوعات است اهمیت دارد نه اینکه گفتگو و محل نظر تقصیرات باشد که گفته شود خیلی تقصیرات است که فقیر و مسکوک است لذا محتاج به هیئت منصفه نیست و حکم خود معاکمه کافی است و وقتی برسد به جنایات چون اهم و اعظم است قائل شوند که در آنجا هیئت منصفه تشکیل شود خبر گفتگو از تقصیرات نیست بلکه موضوع تقصیرات سیاسی است و باعث اشتباه کردن تقصیرات مطبوعات و بواسطه عظمت و اهمیت داشتن مطبوعات است که در نظر گرفته شده و باید هیئت منصفه بمعاکمه عدلیه ضمیمه شود و در این خصوص که گفته شود تقصیرات جزئی قابل نیست که هیئت منصفه تشکیل بدهند عرض میکنم این مسئله خارج از موضوع قانون اساسی است موضوع تقصیرات سیاسی بودن است و باعتبار سیاسی بودنش معظم و مهم است و مقصود تقصیرات مطبوعات است بعد از آنکه موضوع و علت این باشد همانطور که تقصیرات سیاسی قلیل کثیر کم و زیاد هر چه فرض بفرمایید قضاوتش با هیئت منصفه است مادام که تقصیرات سیاسی هم درده بشود بشرح ایضاً اگر مطبوعات سوء ادب یا شرارت بخرج داده باشند یا هر چیزی که بخواهند فرض کنید تفاوت نمی کند که ما بیائیم تقصیرات تفسیر قائل شویم و بگوئیم این چطور است و آن چطور خبر همینقدر که داخل در تقصیرات مطبوعات شدیم اهم از جزئی و کلی حقیر و عظیم

تفاوت نمی کند و لازم نیست که تفسیری واقع شود موضوع حکم که معرزشده باید هیئت منصفه بمعکمه عدلیه ضمیمه شود و لهذا عرض می کنم تفاوت نمی کند رسیدگی بمعکمه منوط به هیئت منصفه است و گفته شده هر وقت بدگویی می کنند بامر تقصیراتی می کنند اهم از جزئی و کلی چه بر خلاف قانون مطبوعات و یا بعضی ترتیبات دیگر باید هیئت منصفه رسیدگی و تعلیق کند و ابد تفاوت نمی کند مادامی که این اصل معین و مرتبط است که موضوع این حکم تقصیرات مطبوعات و تقصیرات سیاسی است تقصیرات آنها را در نظر نمی گیریم تقصیرات مطبوعات حقیر و عظیم و سیاسی قلیل و کثیرش تفاوت نمی کند و بمعکمه آن محتاج به حضور هیئت منصفه است و این اصل به هیچ وجه محتاج به تفسیر نیست و خودش معین است

رئیس - آقای امین الشریعه موافقت ؟

امین الشریعه - بلی
رئیس - بفرمائید

امین الشریعه - بلی اگر چه بعضی از مطالب که گفته می شود از محل بحث خارج است ولی چون تعلق پیدا می کند باصل موضوع و مانند خودش است که تعلق باصل و متن پیدا می کند البته باید صحبت خود تا سوء تفاهم بشود

تفسیر این ماده که محل حاجت شده نظر به پاره سوء تعبیراتی است که بعضی از ارباب جراید بدون التزام باینکه باید مطالب مفید باحکام دین و قانون اساسی باشد می نمایند.

و چون صریحاً این اصل که باید شرافت اشخاص و مال و امه اشخاص بمعکم و امر دین و قانون اساسی محفوظ باشد مخالفت می شود از این جهت تفسیر اصل ۲۹ قانون اساسی محل حاجت شده و مذاکره مالی شود ولی باید قبل گفت جریده چه چیز است و جریده نویسی چیست؟

و وظیفه او چیست؟ جریده زبان قلمی است و در مرتبه دوم از بیان است و روی کاغذ می آید و نطق و بیان می کند و زبان و قلم از برای ترقی یک مملکت به مدارج عالیّه بمنزل دو بالی هستند و در مملکتی که آزادی قلم و آزادی زبان نباشد آن مملکت مثل یک مرغی است که بال ترقی نداشته باشد و نتواند پرواز کند تا به مدارج عالیّه که منظور نظر اوست برسد پس هر مملکتی باید این دو بال را داشته باشد تا بنحو آزادی بتواند به مدارج عالیّه که مقصود اوست برسد.

(بعضی گفتند صحیح است)

و بعقیده بنده جریده آن چیزی است

که از برای ترقی و تعالی مملکت باید دماغ مردم را باز کند و لوازم زندگی و ترقی مملکت فراهم کند

حالا باید به پیشیم جریده نویسی چیست؟

بعقیده بنده جریده نویسی اشخاصی هستند که نمی توانند افکار عالیّه را بدست آورند و از افکار عموم حکایت میکنند و آنچه راجع است به ترقی اخلاق و تهذیب اخلاق و ترویج معاشن و رفیع رذائل منطق بسا آن اصولی که مذهب آن مملکت مقرر فرموده است بنمایند و در جراید خود بنویسند و سه اصل همه است که جریده باید حاوی باشد و در این سه اصل کار کند.

اولا برای تهذیب اخلاق چون جریده مذهب اخلاق و رفع کننده رذائل است نظر باینکه رذائل را میگویند و می نویسند و آن کسانی که دارای آن قبایح هستند آن جراید را می خوانند و در نزد خود ملول و منغل می شوند و سعی می کنند که آن قبایح را از خود دور کنند و شاید چیزهایی که نمی دانند بواسطه خواندن جریده می فهمد و اتخاذ می کند

یکی دیگر از آن سه اصل اطلاع دادن و واسطه رساندن خبر از یک مقامی یک مقام دیگر باید باشد چرا که اطلاع پیدا کرده از اوضاع نقاط برای هر شخصی ممکن نیست و اگر این وسیله بزرگ نمی بود هیچکس نمی توانست از نقاط عالم با از نقاط مملکت خود مطلع باشد

پس اینهم یک اصل مهمی است و دیگر از اصولش که بعقیده بنده اصل الاصول است و مهم تر از اصل اول و دوم است این است که جراید حاکی و ناشر افکار عامه عامه مملکت است و البته مسائل راجعه به حفظ و حیثیات جامعه هر ملت باید از قلم ارباب جراید مملکت صادر شود

حفظ جامعه ملت هم بر روی دو اصل است یک اصل مذهبی و یک اصل سیاسی که امروز در مملکت ما در تحت اصول معین و محدود قانون اساسی معین شده است و البته آقایان تصدیق خواهند فرمود که حفظ اصول مذهب مقدس است و بر هر اصلی از اصول مقدم است و خداوند هم برای ما محدود معین کرده و قرآن را برای ما میزان عمل قرار داده است

و مفسر قرآن هم علماء هستند و کتب تفسیر هم زیاد است و قانون اساسی را هم بواسطه اینکه مردمان متدین مسلمان وطن خواهی وضع کرده اند.

اصل همه اش را انطباق قوانین با قانون اسلام و شرع مقدس قرار داده اند و در قانون اساسی این شرط مفید و مصرح است و می نویسد که این اصل تار و زهر ظهور حضرت

حجت عجل الله فرجه از بین نمی رود و قوانین اسلام هم که اصل الاصول است معین است و نظر تمام ملت در اول مرحله بسوی او است و هر سیاسی از سیاسیات ماسبق و ماسیاتی و مایتنصور و سیاسیات حاضر و مرام و مسلک را در مملکت ایران توده ملت امکان ندارد و یک نظر قبول بسوی او بیفکنند مگر بعد از انطباق او با شرع محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله (صحیح است) پس آن کسانی می توانند این بالهای مهم ترقی مملکت را بیرواز بیاورند و در اوج آسمان ترقی و تعالی مملکت حرکت بدهند

اولا باید مقید باصول احکام اسلام باشند (صحیح است)

دوم ملزم به حفظ قانون اساسی باشند (صحیح است)

و سوم حقیقه قلم آنها حکایت از افکار عموم میکند

اینطور ارباب جراید هم هستند و بنده آنها را تقدیس نمیکنم و وجود آنها را خیلی نافع میدانم و هر چه در فواید و بدایع جرائد گفتم به لسان الکن خودم بود و باز نتوانستم حقیقت ازوم جرائد را در یک مملکت بیان کنم مملکتی که روزنامه ندارد زبان ندارد

خواب است جاهل است نمیتواند بگوید نمیتواند بشنود

بنده باندازه زبان ناقص و قاصر خودم این تعبیّرات را میکنم و البته آنهایی که باین صفات موصوف هستند بنده و تمام ملت ایران از آنها تقدیس میکنم

پس اگر بنده موافق با این تفسیر شده ام برای این است که اگر چه باید قبالا این مسئله را بگویم و از حضرت آقای رئیس استدعا میکنم.

چون در مطالب یک سوء تفاهماتی می شود و بعضی از آقایان ارباب جرائد مطلب را درست نمی نویسند یعنی تقصیر آنها هم نیست مغیرین درست اطلاع نمی دهند این است که بنده از آقای رئیس درخواست میکنم بجرائد ابلاغ فرمایند یا هیچ مطالب مهم را ننویسند یا اگر می نویسند بدون تعریف و تمجید بنویسند چون قانون اساسی هم معین کرده نطق های و کلا را ارباب جرائد می توانند بنویسند ولی بدون تعریف و تعریف.

حالا می آئیم سر مطلب بنده که با این تفسیر موافق شدم برای حب مفرط و علاقه بی اندازه ایست که بحفظ مقامات و محبوبیت مطبوعات دارم و برای خدمت به مطبوعات و نگاهداری حیثیات مطبوعات در قلوب اهل ایران و بنام ترویج مطبوعات و بنام جلوگیری از نفرت عموم از مطبوعات است که بنده موافق با این تفسیر شدم چرا ؟

برای اینکه آقایان غالباً در میان

مردمند و عادات و اخلاق مردم را می دانند و کیل مردمند مردم را ملاقات می کنند و هر یک از ماها شکایت زیاد از ولایات داریم و بعقیده خودمان افکار موکلین خودمان را بخوبی می دانیم و از وضع و جریان مملکت بخوبی اطلاع داریم و می دانیم که حقیقتاً عدم الزام بعضی از ارباب جرائد باصول و وظائف مهمه خود یک موجبات نفرت عمومی را از جرائد فراهم کرده و بنده از آن وحشتناکم که اگر چندی به تسامح بگذرد این یکانه وسيله که اسباب ترقی مملکت است از بین می رود و در تحت تأثیرات نفرت عمومی اساس مطبوعات به هم می خورد و بکلی عکس عمل حاصل شود بواسطه اینکه تمام طبقات مردم که اول طبقه در مملکت ما علماء هستند.

علماء که مروج شرع و احکام دین هستند علماء که مسئول حفظ حیثیات اهل مملکت اند و بیشتر ملزم این مطالب هستند بجهت اینکه ترتیبات را بهتر میدانند حالا ملاحظه فرمائید که امروز وجهه علماء بسوی چه طریق سوق کرده است و لواایح آقایان علماء که بمجلس رسیده و در خدمت آقای رئیس موجود است چه حکایت میکنند چون در هر نقطه از نقاط مملکت علماء و بزرگان و مروج دین مسا هستند برای اینکه دین ما توسط آنها محفوظ می ماند ما باید این طبقه را نگاهداری بکنیم ببینید آنها چه بیاناتی دارند و چه شکایاتی کرده اند و می کنند و اگر خدای نا کرده یک جلوگیری قانونی و یک حدود قانونی موافق آن حدودی که قانون اسلام معین کرده است برای جرائد ما قائل نشویم و سعه را بدرجه ای قائل شویم که هیچ حدی برای او نتوانیم بگذاریم بگذاریم آن وقت این مسئله منتهی می شود به معوضدن جرائد چون در هر تنی در هر نفوذی در هر طائفه در هر مملکتی که سعه زیاد قائل شدیم همان سعه موجب محو او خواهد شد همین طور راجع بمطبوعات پس این حدود قانونی سبب بقای مطبوعات است و این حدود علت بقاء و رواج آنها است و آقایانی که علاقه بمطبوعات دارند نباید مخالفت کنند.

بواسطه اینکه هیچ شخصی هیچ سلطنتی هیچ قوه در عالم امکان نداشته و ندارد که بیاورد و بماند.

مگر در تحت اصول و قواعد محدودی و اگر حد را بردارند باقی نخواهد ماند و معدوم می شود و همان افکاری که آنها را زائیده و تولید کرده و متوجه به ترفیع آنها است منمکس خواهد شد و آنها را از بین خواهد برد.

و همان افکار در برداشتن واضع ملال ابدی آنها سیر خواهد کرد.

پس باید اشخاصی که علاقه مند بمطبوعات

هستند و حدودی هم برای آنها قائل شوند که موجب بقای آنها باشد و باید این وسیله عمده و مهم ترقی موافق اصول قانون که اصل الاصول حفظ احکام شریعت است و قابل نقض نیست باشد (صحیح است)

زیرا هیچ قوه و قانون ندر حالیه نه در آتیه نمی تواند مفاد الناس مسلطون علی اموالهم را منع کند (صحیح است) و هر کس در این باب چیزی بنویسد و در جامعه اسلامی برخلاف قانون مقدس اسلام قلم فرسایی نماید آن قلم به مغض صاحب قلم فرو خواهد رفت صحیح است چون خداوند تعالی قادر است و شرع و امر خود را محفوظ بدارد (و لو کره الکافرون) پس بنام نگاهداری مطبوعات و حفظ و ترویج آنها و جلوگیری از عکس عمل این قضایائی که عرض کردم بنده با این تفسیر موافق برای اینکه آنها که حدود خود تجاوز می کنند اغراض و نواامیس و اموال مردم را اجازه بر باد دادن می دهند و باید موافق با اصول دینانی و اسلام نیست و او موافق با اصول مرامی باشد و موافق با هیچ اصول دینی نیست و نبوده است و هیچوقت هم پیغمبری بدینا نیامده که اجازه ظلم و فحشاء بدهد و هیچوقت هم نمی آید ولو ابائی کاذبها که ما آنها را قبول نداریم امکان ندارد و هیچ حکمی بکند و نتوانسته اند زبان خودشان را با اجازه دادن فحشاء و منکر بگردانند و حکم بتجاوز باغراض و نواامیس حیثیات مردم بدهند دیگران هم که کردند جز سختی ها و معطلی ها بدبختی ها نتیجه نبردند پس بنا بر این عرایض یکی از اوصاف مدیران جرات دین است که چون جریده حاکی افکار ملت است باید وائف با افکار ملت باشد

باید دید افکار ملت ایران حقیقتاً امروز متوجه به چه چیز است ؟

این جا اشتباه نشود غرض من از گفتن ملت توده نیست ایران است و مقصود دسته های کوچکی که در طهران تشکیل شده نیست.

مقصود من جامعه ملت ایران است همان بدبختانی که در دامنه کوه بالش آنها یک جفت ملکی پاره آنها است آنها می هستند که در این تابستان پای برهنه دنبال کتیرا گرفتن و اوزو بریدن از دخت ها که تا شام زیر آفتاب یک چارک هرق میریزند در موقع آمدن هم چهار صد سی مامورین دولتی می شوند

مقصود آن کسانی آن کسانی است که بعد از ادای فریضه صبح میروند در کانش را باز میکنند و پشت کننده ارسی دوزی می نشینند.

مقصود آن بزازای است که پشت پیش خوانش می نشینند و ذرع میکنند و بدرع کردن

گذران می کنند.

مقصود آن آهنگری است که دم گوره آتش هرق میریزد و کار میکند. مقصود آن بیچاره برزگری است که از صبح تا غروب آفتاب بر سرش می خورد و زحمت می کشد و بالاخره زیاد نمی خواهم حرف بزنم چون عقیده بزیاد حرف زدن ندارم.

مقصود من ارباب صنایع و ارباب حرف و ارباب زراعت و فلاحت و علمای ایران است.

مقصود من هیئت های سیاست ساز نیست.

مقصود من جامعه ملت ایران است. خوب جامعه ملت ایران چه میخواهد؟ ملت ایران که اگر بیست و پنج کروم باشد قطعاً بیست و چهار کروم آن همان طبقه هستند که عرض کردم آیا بیست و چهار کروم چه می خواهند ؟

اولاً حفظ دین اسلام را می خواهند (صحیح است).

ثانیاً امنیت می خواهند (صحیح است).

زیرا تا امنیت نباشد برزگر نمی تواند زراعت کند (صحیح است)

باغبان نمی تواند درخت بشاند و به صرف فروش برساند ارباب حرف و صنعت بدون امنیت نمی توانند بروند در کان خود بنشینند و کار کنند.

اگر امنیت نباشد تاجر نمی تواند از شهری به شهری متاع ببرد.

پس تمام راحت ملت بر روی شالوده امنیت است بر روی حفظ انتظام است.

البته مدیران جرات دینی که موافق هستند میدانند که افکار عموم ملت متوجه امنیت و انتظام است بعد از آنکه مدیر جریده به جمع قوا و قدرت قلمی خود حفظ اصول مذهبی را اول وظیفه خود شناخت چنانکه اول هم عرض کردم این قبیل جرات دهم هستند و قابل تقدیس اند

و حفظ نظام و امنیت مملکت را در نظر گرفت البته انوقت وظیفه ملت است که از آنها قدر دانی کنند و او را ترویج بدهند. ملت ایران همین سه طبقه هستند و راحت سایر طبقات که جزو هیچ کاری نیستند از وجود آنها است و از حاصل زحمات آن سه طبقه معاش و ارتزاق می کنند و اگر این سه طبقه نباشند هیئت مدیره لازم ندارند.

هیئت دولت بمعنای حقیقی خودش نوکر این سه طبقه است و کلا همین طور نوکرهای این هده هستند یعنی نمایندگان آنها هستند.

صاحب اختیار آنها هستند در امور

سیاست.

پس وظیفه مجلس و وظیفه دولت و وظیفه آنهاست که خودشان را خادم جامعه و بهداد کنند ملت و سر دفتر اطراف مملکت میدانند و آنهاست که معتقدند اسم خودشان را در سر لوحه خدمتگذاران بدین و جامعه اسلام ثبت کنند و در دفتر خدمتگذاران بدین و دنیای ایران اسم خود را ببینند بر آنهاست که فقط عقاید و اصول افکار توده ملت را رعایت کنند و جلوگیری کنند از هر کار و هر اشاره و هر نوشته و تفریع و کتابه که به حیثیات و امنیت مملکت تلمه بزند و از هر چه با اصول عقاید عموم ملت و جامعه ملت منافق باشد باید مراحل و منازل احتراز کنند چرا ؟

چون خلاف مقصود آنها است زیرا آنها برای جامعه خدمت می کنند.

پس ارباب جرات دینی که حاکی افکار عموم هستند و حافظ نواامیس شرع و اسلام هستند به روی این دواصل باید کار کنند و حدودی باید در میان باشد. حالاً بیائیم بر سر تفسیر

گفته شد که این اصل مبهم نیست و محتاج بتفسیر نیست.

اولاً عقاید بنده غیر از این است که بطور تحقیق مطابق قانون مذهب و حفظ جامعه ملت باشد بنده عقیده دارم آن حدود را قانون اساسی معین کرده است در دست آقای حائری زاده است اصل سیزدهم میگوید جرات دمی تواند قلم فرسایی کنند و همه چیز بنویسند مادامی که با اصول و حدود ملت و دولت منافق نباشد

اصول ملت دین است و اصول دولت قوانین و حدود دولتی است.

باز در اصل دیگر می گوید شرافت و عرض و ناموس و مسکن تمام اهالی مملکت ایران اهم از مسلمان و غیر مسلمان در امان است حالاً اصل سیزدهم را میخوانیم می گوید هر کس صلاح اندیشی در نظر داشته باشد در روزنامه عمومی بر نگارد تا هیچ امری از امور در پرده بر هیچ کس مستور نماند

(این جا است توجه بفرمائید) لهذا عموم روزنامهجات مادامی که مندرجات آنها مغل اصلی از اصول اساسیه دولت و ملت نباشد مجاز و مختارند که مطالب مفیده و عام المنفعه را همچنان مذاکرات مجلس و صلاح اندیش خلق را بر آن مذاکرات بطبع رسانیده منتشر نمایند و اگر کسی در روزنامهجات و مطبوعات برخلاف آنچه ذکر شده باغراض شخصی چیزی طبع نماید یا تهمت و افتراء بزند قانوناً مورد استنطاق و معاکمه و مجازات خواهد شد

بنده گمان می کردم که این اصل سیزده کافی بود و دیگر تفسیر اصل ۷۹ لازم نبود زیرا مطلب دوتا است

یک وقتی است که قائل می شویم بحق

داشتن و نوشتن آنوقت باید قائل به معاکمه شویم ولی این اصل را که محل سیاست دولت و ملت باشد قائل نشده است بنویسند و گفته است اصلاً نباید نوشت و اجازه نداده است تا محتاج به معاکمه باشد ولی در مرحله دوم اگر قائل شدیم اموری را مجاز هستند بنویسند آنوقت اگر تقصیری کردند و مدعی پیدا شد باید با حضور هیئت منصفه معاکمه شود ولی بموجب اصل سیزدهم این قبیل مطالب حق پیدا نمی کنند مقول بشود تا اینکه بعد از تولد در محکمه برود چون عقیده بنده این بود تفسیر را لازم نمی دانم. اما راجع بتفسیر آقای آقا شیخ ابراهیم که بنده بفضیلت ایشان معتقدم فرمودند اصل ۷۹ ابهام ندارد چرا ندارد ؟ این است می خواهم اصل ۷۹ در موارد تقصیرات سیاسی و مطبوعات هیئت منصفین در معاکم حاضر خواهند بود.

تقصیرات سیاسی خود را ابهام دارد. تقصیرات مطبوعات هم اهم است از سیاسی و غیر سیاسی ممکن است تقصیر مطبوعات سیاسی باشد شخصی باشد خصوصی باشد عمومی باشد راجع بذهب باشد راجع بذهب نباشد.

چندین شق پیدا می کنند و البته مهم است و بنده معتقدم اگر آقایان و کلا خوب توجه بفرمایند که چرا این قانون وضع شده و چرا این آزادی را قانون اساسی بمطبوعات داده تصدیق می فرمایند که تفسیر لازم دارد.

این قانون برای چه وضع شده ؟ برای حفظ مصالح عموم که حقوق عموم از اعمال اغراض شخصی نباشد آن مردمان مستبدی که بوده اند و می خواهند حقوق عموم را غصب کنند محفوظ بماند که بوسائل جزئی هر شخص و هر ظالم و هر محکمه نتواند دخالت کند و جلوی مطبوعات آزادی قلم را بگیرند.

مطالعه تفسیر هم این مطلب را تصدیق می کنند پس همان حفظ مصالح عموم می گوید که این اصل باید تفسیر شود تا جامعه ملت محفوظ باشد.

تأحیثیات دینی و مذهبی که مامعتمدیم محفوظ بماند.

تادولت ایران مشروطه شناخته شود. پس تا یک هیجان عمومی در سراسر مملکت بر تفسیر يك اصلی پیدا نشده است مجلس شورای ملی ملزم است برای اینکه اصول قوانین را حفظ کنند و همان فلسفه حفظ حیثیات جامعه ملت حکم می کند این تفسیر بشود زیرا مصالح عموم این تفسیر را لازم دارد این یکی و دیگر اینکه این قانون برای مصالح عمومی وضع شده است نه برای مصالح خصوصی

حافظ حقوق خصوصی قانون معاکمات هدایه است و اینکه وجود هیئت منصفه را

لازم دانسته است و تصریح کرده است نظر به حقوق عمومی بوده چنانچه بنده همان کلمه سیاسی اولی را هم می گویم تقصیرات راجع به سیاست عمومی هیئت منصفه لازم دارد بهمان دلیل مطلوبات هم آنچه راجع به عموم است هیئت منصفه لازم دارد ولی در مطالب خصوصی هیئت منصفه هیچ ازومی ندارد باضافه برزگان مملکت که قانون اساسی را وضع کرده اند.

سوء تفاهم نشود فرض بنده از بزرگان مملکت اهل علم است.

چون در زمینه خیلی صحبت شده و می شود وغالب آقایان از اعیان و اشراف و غیره ذلک حرف می زنند در صورتی که مملکت و مذهب ما این چیزها را قائل نبوده است و مطابق آیه شریفه ان اکرمکم عندالله اتقیکم.

ما میزان امتیاز را علم و تقوی می دانیم و هر کس دارای علم و تقوی باشد اعیان ما هست

(گفته شد صحیح است)

اشراف ما است خواه مال داشته باشد خواه فقیر باشد برای ما فرق نمی کنند بنده عرض می کنم قانون اساسی را را برای چه معین کرده اند و فلسفه کل این ۱۰۸ اصل قانون اساسی برای چه چیز است ؟ برای حفظ حقوق عموم و حفظ استقلال مملکت است.

در هر موقعی که استقلال مملکت در مخاطره باشد رعایت هیچ اصلی را ابدا بنده جایز نمی دانم و این متفق علیه تمام اشخاصی است که جانها در راه مملکت داده اند و این قانون را بدست آورده اند آقایانی که این قانون را وضع کرده اند برای چه وضع نموده اند؟ برای آبروی مملکت برای آسایش ملت برای ترویج دین پیغمبر و نگاهداری و حفظ استقلال مملکت و برای این که دولت ایران هم در اعداد سایر دول متدینه دنیا بیاید و اگر خدای نخواسته امر دایر بشود و یک همچو نمله هائی وارد بیاید یا اینکه یک همچو تغییر و تبدیلی به شود و با اینکه ما نفس قوانین را هم در نظر داریم آیا کدام یک را قائل می شویم تزلزل را قائل می شویم ؟ اختلال امور اجتماعیه را قائل بشویم سلب حیثیات و هتک ناموسی و اعتراض را قائل می شویم یا تعذیب را البته حکمت در این امر بافکار عموم نمایندگان محترم است

رئیس - آقای سلیمان میرزا (اجازه)

سلیمان میرزا - البته آقایان در نظر دارند یک هفته قبل که این مطلب مطرح بود بنده اجازه خواستم تا عرایض خود را عرض کنم لیکن کسالتی عارض شد و نتوانستم

جواب آقایان را بدین حال اگر یک قسمتی از مطالب در ضمن فراموش شد باشد البته آقایانی که در هفته قبل نطق فرموده اند اصلاح خواهند فرمود حالا داخل می شویم در مطالبی که اینجا راجع به تفسیر اصل ۷۹ قانون اساسی مذاکره شده است و اگر اجازه بفرمائید از قسمت آخر شروع می کنم تا برسم بیلا فرمایشانی که آقای امین الشریعه فرمودند چندین قسمت بوده که بنده روسی مطالب ایشان را یادداشت کرده ام

یکی از حدود یکی از شرع.

یکی از امنیت

یکی از مصالح عمومی مملکت یکی هم ان اگر مکمل هنداله اتقیکم.

یکی هم اصل سیزدهم اجازه نداده است که برخلاف اصلی از اصول اساسیه دولت و ملت چیزی بنویسند

یکی قانون معاکمات مدلیه.

یکی تقصیرات مطلوبات

یکی وقتی که استقلال مملکت در

خطر باشد تکلیف ما با قانون اساسی چیست یکی هم وقتی که اختلال امور و

تزلزل در مملکت پیدا می شود تکلیف ما

چیز و حکمت آن باکی است بنا بر این

بنده هم یکی یکی از اول شروع می کنم

و جواب عرض می کنم.

فرمودند حدود آنهایی که مخالف با

این تفسیر هستند کی گفته که حدود از

برای مطلوبات معین نشود ؟ بما

هیچ همچو عرضی آنها نموده اند که آقای

امین الشریعه فرمودند که بایستی یک حدودی

باشد و اگر حدودی نباشد مطلوبات افراط

و زیاده روی خواهند کرد و بالاخره وقتی

که نوسه پیدا کردند از میان خواهند

رفت.

خیر مخالفین که یکی از آنها بنده

هستم برای حفظ همان حدود گفتیم که این

تفسیر غلط است بلکه از برای حفظ قانون

اساسی است که می گوئیم این تفسیر غلط

است بلکه از برای حفظ کلمات و حروف

قانون اساسی است و در نظر گرفتن اینکه

هیئت حاضر نه وزیر نه وکیل حق تنبیذ

دادن این قانون را ندارند و نه وزیر نه وکیل

نه موافق نه مخالف حق ندارند که یک

(واو) از این قانون اساسی را با قلم تراش

حک کنند و برای حفظ همان (واو) است

که در دو ماده اش تمام ماها قسم یاد نموده ایم

پس ما هم از برای حفظ حدود و نگاهداشتن

قانون اساسی و برای اینکه راه تغییر قانون

اساسی بواسطه این تفسیر باز شود و در این

دوره پراقلاب و خطر قانون اساسی را حفظ

بکنیم (این انقلاب که عرض می کنم راجع

بافکار است)

این است که می گوئیم این اصل تفسیر

لازم ندارد.

آقای امین الشریعه فرمودند که این

تفسیر برای امنیت است و یک صحبت مفصلی

راجع بامنیت کردند

مگر وقتی ما می گوئیم این اصل از

قانون اساسی تفسیر نشود می گوئیم امنیت

نباشد.

بنده چیزهای عجیب و غریبی می شنوم

صحت از هر مطلبی که میشود فعلا از معارف

گفتگویی شوی از حقوق مملکت یا در

هریک از امور مملکت فوراً صحبت امنیت را

پیش می آورند

خوب آقایان تفسیر این ماده آیا هیچ مربوط

بامنیت و استقلال مملکت هست ؟

امنیت و استقلال مملکت را که بطور

لا ینقطع تکرار می کنیم بمقتضی من بزرگترین

جزئش محفوظ بودن قانون اساسی است

هر وقت قانون اساسی محفوظ شد

آنوقت با اصطلاح امروزه امنیت است هر وقت

قوانین در مملکت اجرا شد آنوقت می گوئیم

امنیت برقرار است والا مقصود از امنیت

با اصطلاح قانون این نیست که ما از مجلس

برویم بخانه یا دیگری از هزار باید

بظهران

آن امنیتی که مطابق قانون اساسی

است آن حفظ حدود و ثغور مملکت و حفظ

حقوق مردم است از روی اصول و مواد این

قانون :

هر ساعت که يك ماده از این قانون لغو

شود و از بین برود بنده مجبور می شوم بگویم

که امنیت قانونی در مملکت نیست

يك جهت دیگری فرمودند که بنده عینا

نوشته ام فرمودند این اصل تفسیر شود تا

مملکت ما را دول دنیا مشروطه بدانند پس

معلوم می شود نا حالا مشروطیت در مملکت

ما نبوده است

امین الشریعه - اجازه بفرمائید

عبارتی را که گفته ام عرض کنم

سلیمان میرزا - فرمودید باید

تفسیر شود تا مملکت ایران مشروطه شناخته

شود.

امین الشریعه - پس اینرا بگذارید

برای بعد من اینطور نگفتم

سلیمان میرزا - خیلی خوب چون

بفرمائید فرمودند پس گرفته بنده عرضی

ندارم.

امین الشریعه - خیر پس نمی گیرم

سلیمان میرزا - باری يك مسئله

دیگر هم فرمودند که حفظ نوامیس شرع

و حفظ قوانین شرع منوط بتفسیر این اصل

است بنده با این موضوع را بتفسیر شدن

و تفسیر شدن اصل ۷۹ مربوط نمی دانم

واشهادی هم که می گویند این ماده

قانون محتاج بتفسیر نیست هیچ نگفته اند که

حفظ شرع و قوانین مذهبی نشود

نموده باشد کی هیچ حرفی زده شده

است ؟ می فرمایند مصالح عمومی

البته این قانون اساسی یکی از حقوق

عموم و راجع بمصالح عمومی است یعنی

حذف شدن يك واوش اسباب تزلزل و

خطرات بنا بر این فعلا مصالح عمومی به

اندازه دواصل قانون اساسی متزلزل است

و اگر این سابقه را قبول کنیم مابقی مواد هم

متزلزل خواهد شد يك مسئله دیگری

فرمودند که بنده اصلا مقصود ایشان ملتفت

نشدم و آن راجع باصل سیزدهم است

(شاید بنده بد شنیده باشم) می فرمایند

این اصل سیزدهم که بنده یکدفعه دیگر

می خوانم.

هر کس صلاح اندیشی در نظر داشته

باشد در روزنامه عمومی برنگارد تا هیچ

امری از امور در برده و بر هیچکس دستور

نماند.

لهذا عموم روزنامهجات مادام که مندرجات

آنها مندر اصلی از اصول اساسیه دولت و ملت

نباشد مجاز و معتبرند که مطالب مفید عام المنفعه

را همچنان مذاکرات مجلس و صلاح اندیشی

خلق را بر آن مذاکرات بطبع رسانیده

منتشر نمایند

گویا اینطور فرموده که چیزی که

برخلاف مصالح مملکت باشد اصلا بموجب

این اصل حق تولد ندارد

اجازه نداده که بنویسند و قانون اساسی

بآنها اجازه نداده است که بنویسند بنده

آن چیزی را که ملیت نشدم این است

و خوب است آقایان هم قدری دقت بفرمایند

شاید بعد اشتباه بنده را بر طرف کنند و

در قوانین اهم از شرعی و سیاسی وقتی

چیزی نمی شده باشد چه طور معاکه بر او

صدق می کند.

مگر شرع اجازه خلاف شرع را

داده است.

مثلا شرع دزدی را منع کرده است

و اجازه نداده است.

چون اجازه نداده است هر کس دزدی

کند معاکه و مجازات می شود.

ولی اگر کسی نماز بخواند هیچ

ممکن است که يك نفر نماز خوان را بیاورند

معاکه کنند ؟

البته محکومیت برای ارتکاب چیزها

است که قانون یا شرع اجازه آن را

نداده است.

و چون اجازه نداده اند حق تولد را

ندارد. پس هیچکس نباید تقصیری در دنیا

بکند بنده که مراد ایشان را نفهمیدیم خوب

است در خارج یا در مجلس مقصود خودشان

را توضیح بفرمایند تا بنده ملتفت هوم که

معاکه تعلق می گیرد بر آن چیزهایی

که اجازه داده نشده است یا به آن چیزهایی

که اجازه داده اند مثلا اگر يك نفر روزنامه

نویس تمام گفته های مجلس را کلمه بکلمه بنویسد معاکمه خواهد داشت روزنامه نویس را جلب به محکمه میکنید که چرا مذاکرات مجلس را کلمه به کلمه نوشته است ؟

اینکه موضوع ندارد پس آن چیزهایی که در قانون اجازه داده نشده معاکمه متعلق بآن است و حق هم دارد تولد شود تا آنکه بقوه معاکمه آن مولد را مجازات کنند یکی دیگر هم راجع بهمان آیه شریفه است که فضیلت هر کس در نزد خدا بواسطه تقوی او است .

ای کاش این اصل که یکی از اصول اولیه اسلام است بمصدق خودش در همه جا منظور شود .

همه داد و فریادها برای این مطلب است . هیئت منصفه هم برای همین است که آقای وزیر اعمال نفوذ نکند و آن مدیر روزنامه را که برخلاف نظریه او چیز نوشته است به حبس نیندازند و چند میخواستیم این مذاکره را در موقع فرمایشات سایر رفقا جواب عرض کنم و لکن حالا که کلام باینجا رسیده عرض می کنم و عیبی هم ندارد . بعضی از آقایان فرمودند که وزراء اعمال نفوذ نمی کنند .

و آقای وزیر هم در جلسه قبل فرمودند که اعمال نفوذ نمی شود کرد و قانون اساسی حق تغییر قضاة را به وزیر نداده است . (گفته شده صحیح است)

بلی همه این اصول بجای خود صحیح است ولی تمام داد و فریادهای ما هم از برای حفظ همین اصول است که هر روز انفصال اعضاء عدلیه را که قانون اساسی آنرا اجازه نداده است و جائز نداشته است در تحت يك عنوان انجام ندهند « ولی لابد مطابق با قانون است گیرم بنده نمی فهمم اما تاریخ مملکت که فراموش نشده بنده يك واقعه را در این جا یادداشت کرده ام که عرض کنم

شنیدم در موقعی که بنده این جا نبودم يك اشخاصی را گویا بعنوان کمیته مجازات گرفته اند و فرستاده اند به محکمه استیناف و بقاضی محکمه هم امر کرده اند که باید آنها را محکوم کنی .

قاضی دیده است که اینها را با اسنادی که آورده اند نمی توانند محکوم کنند .

وزیر هم بقاضی امر کرده است که اینها را محکوم کن قاضی با وجدان که آقای آقا سید محمد قمی بوده است آنها را محکوم نکرده و فوراً وزیر قاضی محکمه استیناف را که يك محکمه بزرگی است از ریاست استیناف معزول کرده و دستش را گرفته کجا برده !

در مجلس نمره يك نظمی در سیاه چال انداخته است .

و بآن قاضی با وجدان گفته است که

چون بتو امر کردم فلان کس را محکوم کن و تو گفتی مطابق این اسناد محکوم نمی شود باید تشریف ببرند در سیاه چال نظمی (بدون اینکه او را معاکمه کرده باشند) با بعد از این اوامر وزیر را اطاعت کنی و بگوئی چشم - آما و صدقنا - و بگوئی همه بند گانیم و خسرو با وزیر پرست . هیچ تفاوت ندارد . و هر چه فرمودند همان را اجرا کنی .

وقتی که آقا سید محمد قمی رئیس محکمه استیناف را می برند در مجلس نمره يك نظمی حبس می کنند برای اینکه اعمال نفوذ وزیر را قبول نکرده است و وجدان خود شراره رهايت کرده است من نمی گیرم وزیر عدلیه امروز این چنین اعمال نفوذ ها را می کند یا نمیکند من میگویم وقتی که در قوانین بطور صریح می نویسد که قضاة محکمه را نمی توان منفصل کرد . مگر به حکم قانون و امروزه برعکس به راسم و رسمی قضاة منفصل می شوند معاکم منفصل میشوند و همه قسم اعمال نفوذ بر ترتیبات دیگر و قسمتهای دیگر میشود کرد .

و چون این قضیه متعلق بزمان گذشته است بنده حالا سندش را در دست دارم حالا هم اگر چیزی باشد باید بعد هاسندش را بدست بیاورم . پس برای جلوگیری از اعمال نفوذها است که هیئت منصفه لازم است .

قانون معاکمه کلمات عدلیه بسیار خوب است ولی در تقصیرات ارباب جرائد وقتی که هیئت منصفه تعیین شد هم قانون معاکمه عدلیه خواهد بود و هم قانون مطبوعات و هر چند خود آقای امین الشریفه در آخر نطقشان فرمودند که با این تفسیر چندان موافقت ندارم و موادی را که خواندند کافی بود اما يك مسئله دیگری که فرمودند این بود که هر گاه استقلال ما در خطر باشد (درست دقت بفرمائید که اگر فرمودند بنده وقت آقایان را تضییع نکنم)

فرمودند هر گاه استقلال مملکت در خطر باشد در موقع قانون اساسی چه خواهیم کرد و اگر اختلال امور پیش می آید و نظم و امنیت از میان برود با قانون اساسی چه باید کرد پس برای حفظ امنیت و استقلال این مملکت این تفسیر را قائل بشوند .

بنده این مسئله را تکرار میکنم که حفظ استقلال مملکت بنظر اشخاص فرق میکند و يك موضوعات شخصی الوقوعی نیست و هر کسی بنظر خودش يك طوری تفسیر میکند .

یکدفعه تفسیر می کند که امروز برای حفظ استقلال مملکت مقتضی است که مجلس شورای ملی اصلاً باز نشود و چنانچه شش سال فترت بوده و اشخاصی که فترت را امتداد میدادند عقیدشان این بود که حفظ استقلال مملکت را کرده اند و نمیخواهند

باز خود زیرا اگر میخواستند که اقتدار داشتند البته سعی می کردند که مجلس باز شود و بنظر آن اشخاص افتتاح مجلس مانع حفظ استقلال مملکت است و از صبح تا غروب بنده از خارج می شنوم « سایر آقایان را نمیدانم شنیده اند یا خیر » آتتهائی که مخالف مشروطیت از سابق بوده اند و حالا هم هستند میگویند حفظ استقلال مملکت وقتی است که مشروطیت نباشد .

اگر اشخاصی باشند بر علیه مصالح مملکت اصلاً خود مجلس را منافی حفظ استقلال می دانند و اگر اشخاصی بر علیه قانون اساسی باشند البته اجرای قانون اساسی را برخلاف حفظ استقلال میدانند بنده لغت استقلال مملکت و مقتضیات وقت را يك حربه برنده و يك اسلحه میدانم (مقصود آقای امین الشریفه نیست) از برای اشخاصی که هر وقت می خواهند مقصودشان پیش برود استعمال می کنند . مثلاً انجمن های ایالتی و ولایتی این مملکت که جزو قانون اساسی است کجا است ؟

هر وقت از آن صحبت میشود میگویند که مقتضیات وقت اجازه نمیدهد که انجمنهای ایالتی و ولایتی تاسیس شود و در تحت عنوان مقتضیات وقت مرحوم شده است . قانون انجمن های بلدی چرا مجری نمی شود .

می گویند مقتضیات وقت اجازه نمی دهد . بنده نمی گویم که چرا در سیستان اجرا نمی شود می گویم چرا در خود طهران اجرا نمی شود این قانون را از برای کتاب خانه که نوشته ایم هر وقت صحبت میشود می گویند مقتضیات وقت اجازه نمی دهد می گویم مگر چه عیبی دارد که انتصابات بلدی موافق قانون در تهران داشته باشیم فوراً کلمه مقتضیات وقت جلومارا می گیرد این مثال را برای این عرض کردم که تفسیر مقتضیات وقت و حفظ استقلال مملکت بسته است بنظریه همان اشخاصی که آلان عقیده شان اینست که مقتضیات وقت اجازه نمی دهد انجمنهای بلدی از راه انتصابات معین شود و عقیده شان بر این است که انجمنهای ایالتی و ولایتی هم تاسیس شود و بنده مگر با آنها مخالفم و می گویم هیچ قانونی در مملکت نیست مگر اینکه مطابق آن قانون باید مردم از حق قانونی خودشان استفاده کنند .

کدام مقتضیات وقت است که مردم را از حق مشروع خود منع می کند ؟

و اینکه می فرمایند سلب امنیت حفظ استقلال مملکت بنده عرض می کنم هر وقت بخوایم امنیت داشته باشیم باید پناه ببریم بقوانین هر وقت می خواهیم کار ها مغفل نشود باید متمسک بقانون اساسی بشویم هر وقت می خواهیم نوامیس و اموال و شرف مردم حفظ بشود باید متمسک بقانون شویم

اینست عقیده بنده راجع باین مسئله و لاغیر حالا برگردیم بمطالبی که در جلسات قبل صحبت شد .

می آئیم بر سر موضوع لایحه در لایحه بعد از مقدمائی که آقای وزیر ذکر کردند و متأسفانه حالا تشریف ندارند که جواب عرایض بنده را بدهند و يك مثالی هم زدند که منطقی نیست .

در این لایحه می نویسد که آیا مقصود مقنن اینست که در موارد معاکمه کلیه تقصیرات مطبوعات باید هیئت منصفه حاضر باشند .

یا حضور هیئت منصفین فقط در موارد تقصیرات سیاسی مطبوعات یعنی تقصیراتی دارای حیثیت عمومی است لازم میباشد بعد می نویسد اگر شرف اول را تصور نمائیم مثلاً چهار نتیجه های غیر منطقی خواهم شد مثلاً اگر شخصی هتك شرف کسی را شفاهاً یا کتبانموده و یا کسی را مورد تهمت قرار داده باشد مدعی خصوصی می تواند آن شخص را در معاکم عادی بدون حضور هیئت منصفه تعقیب نماید ولی اگر همان هتك شرف یا تهمت در یک روزنامه طبع و منتشر شده باشد موافق این نظر معاکمه آن منوط بحضور هیئت منصفین می شود و حال آنکه هیچ دلیل منطقی ندارد .

مسئله مقنن این نظر را نداشته و مقصود از اصل ۷۹ قانون اساسی که حضور هیئت منصفین را در معاکم عدلیه قید کرده راجع بتقصیرات سیاسی مطبوعات بوده است زیرا که این تقصیرات بیشتر دارای حیثیت عمومی است .

بنده نمیبم می کنم از این دلیل آقای وزیر البته مقنن که واضع قانون اساسی يك اختصاصاتی برای مطبوعات معین کرده و همان طور که آقای امین الشریفه فرمودند یکی از باب هائی است که ملت را بترقی سوق می دهد و نظر بر آن اهمیت او را هم مثل يك وکیل فرض کرده اند مثل این که کسی هتك عرفی نسبت بشخص دیگری نماید فوراً می توانند او را جلب نمایند ولی اگر بنده این هتك شرف را کردم بدون اجازه نمیشود بنده را جلب نماید همان منطق و دلیلی که این اختصاص را بویک داده است بمطبوعات هم این اختصاص را داده است مثلاً اگر بنده مرتکب يك جنحه و جنایتی نمود بالله شدم آیا بدون اجازه مجلس می تواند مرا جلب و معاکمه نمایند ؟

خیر پس خوب است وزیر این اصول را هم در تحت تفسیر بگذارند و بگویند که وکیل هم با موکل فرقی ندارد .

و این دلیل منطقی دارد که کسی که وکیل نیست اگر جنحه و جنایتی را مرتکب شد همانوقت می تواند او را جلب کند ولی برای جلب و کیلی که مرتکب جنحه عمل شده باشد باید از مجلس اجازه گرفت خوب تقصیرات آقایان وزراء بچه دلیل باید در

محکمه تمیز معاکمه شوند .

پس این هم دلیل ندارد خوب است آقای وزیر هم يك تفسیری هم در این اصل بفرمایند که وقتی می خواهند وزرا را معاکمه کند محتاج به محکمه تمیز نباشند .

اگر يك شخصی در توی کوچه دهوا کند او را به محکمه تمیز نمی برند اما اگر همان تقصیر را وزیر کند او را به محکمه تمیز می برند از این اختصاصات در قانون اساسی خیلی هست بر گردیم بیانات شخص سلطان در قانون اساسی مسئول نیست چه مسئول نیست مطابق این اصلی که آقای وزیر می فرمایند نباید منطقی باشد پس تمام این اختصاصاتی که در قانون اساسی ذکر شده و بنده اصولش را ذکر کردم مثل اصل ۱۲ - اصل ۶۹ - اصل ۷۹ اصل ۷۷ اصل ۸۱

تمام اینها يك اختصاصاتی است که بویکیل یا وزیر یا قضاة و اعضای محکمه داده شده است پس نباید منطقی باشد مثلاً استقلال قضاة قاضی هم يك نفر امور دولت است بطور يك نامور برامی شود همین طور تغییر دادولی قاضی رانی شود متفصل نمود مگر به حکم قانون .

اینها يك امتیازاتی است که برای حفظ مصالح عمومی بیکدمه اشخاصی داده شده مطبوعات هم دارای این اختصاص هستند که وقتی يك چیزی در روزنامه نوشته شد باید معاکمه او با حضور هیئت منصفه باشد

يك مسئله دیگر یکی از آقایان در جلسه قبل فرمودند فرمودند امتیاز روزنامه بنده یادآوری می کنم که در مملکت تا روزنامه امتیاز ندارد در قانون امتیاز روزنامه نیست .

نه در قانون مطبوعات و لفت امتیاز روزنامه يك چیزی است که از سابق از دوره اعتماد السلطنه و ناصرالدین شاه مانده است .

و بنا بر عادات سابقه مدیر روزنامه صاحب امتیاز شده است و الا اگر آقایان در قانون مطبوعات پیدا کردند که مدیر روزنامه باید دارای امتیاز باشد بنده نشان بدهند الان ماده اش را می خوانم و در آنجا ترتیب کسی را که می خواهد روزنامه بنویسد ذکر کرده .

بنابراین روزنامه ها امتیاز ندارند و هر کس مطابق ماده ۶ قانون مطبوعات میتواند روزنامه بنویسد ماده اش را می خوانم ملاحظه بفرمائید ابتدا نوشته است کسی که میخواهد در این مملکت روزنامه بنویسد باید برود از وزیر علوم امتیاز بگیرد بنابراین روزنامه امتیاز ندارد و هر کس مطابق ماده ۶ قانون مطبوعات رفتار کند می تواند روزنامه بنویسد و اینکه بالای روزنامه های نویسنده صاحب امتیاز فلان قانونی نیست هر کس می تواند روزنامه بنویسد و در قانون اساسی و قانون مطبوعات ذکر از امتیاز روزنامه ندارد . فصل سوم قانون مطبوعات ماده ۶

هر روزنامه و هر مدیر باید يك نفر مدیر مسئول داشته باشد که متصرف به صفات ذیل باشد .

ملاحظه می فرمائید هیچ اسم امتیاز در آن نیست .

اولا ایرانی باشد .
ثانیاً سنش بیست سال بالغ باشد ثالثاً زوال شرف از او نشده باشد .

یعنی مرتکب جنحه و جنایت و فسق و فساد عقیده نباشد .

این ترتیب شرائط بکنفر مدیر روزنامه است و هر کس این صلاحیت را داشت می تواند روزنامه بنویسد ماده هفت هم هست که باید در يك ورقه اسم و رسم مدیر روزنامه و اسم مطبعه که روزنامه دو آنجا چاپ می شود باید روی هر نمره روزنامه بطبع رسیده باشد و هر يك از مدیران جرائد بموجب این فصل ملزم شرعی هستند که در صورت تغلف از وظیفه خود از يك تومان الی سه تومان مجبناً دادنی باشند و در صورتی که در سینه واحد تغلف تکرار شود علاوه بر وجه ملزمی در هر دفعه باید يك تومان اضافه بدهند و همچنین تا آخر تقصیرات ارباب جرائد را ذکر کرده و مجازات آنها را هم معین کرده از اول تا آخر این قانون را مطالعه بفرمایند به هیچ وجه کسی از امتیاز برده نشده است .

اینکه بالای روزنامه ها می نویسند صاحب امتیاز این يك چیزی است بر سهیل عادت و در قانون ابتدا اشاره بآن نیست .

بنابراین تمام (امتیازاتی که اشخاصی راجع به روزنامجات دارند چیز تازه است و بنده از این ساعت میتوانم مطابق این شرایط روزنامه طبع کنم .

در مملکتی که گفته شد چیز نویسی آزاد است دیگر امتیاز گرفتن برای چیز نوشتن لازم نیست

وقتی گفتند چیز نوشتن آزاد است دیگر امتیاز با آن باشد چیز فربیی می شود .

اما آمدم در اصل مطلب که تفسیر اصل ۷۹ متمم قانون اساسی است بنده بگذریم دیگر اصل ۷۹ را میخوانم .

در موارد تقصیرات سیاسی و مطبوعات هیئت منصفین در معاکم حاضر خواهند بود .

آقای وزیر و همچنین آقایان موافقین ابهامی که در این اصل قائل شده اند این است که لفظ تقصیرات مبهم است و میفرمایند تقصیرات اقسام دارد من گمان دارم آقای وزیر اغتباء فرموده اند .

(چنین چیزی را میفرمودند فرمودند تصور تکلیفش چیست ؟)

بنده گمان میکنم شرعاً و عرفاً هم قصور معاکمه نداشته باشد برای اینکه قصور یعنی نادانی و کسی که از روی نادانی کاری بکند معاکمه لازم ندارد .

بنده گمان میکنم آقای وزیر عدلیه اغتباء فرموده اند و اگر نه چطور میشود که آقای وزیر عدلیه تکلیف قصور را ندانند در هیچ کجایم قصور جزو تقصیرات نیست و معاکمه هم ندارد

اما آمدم بر سر لفظ تقصیرات اگر آقایان میفرمایند لفظ تقصیرات مبهم است بنده عرض می کنم کلمه مطالبی که در قانون اساسی نوشته شده است بلکه کلمه قوانین مبهم است

مثلاً در قانون شرع بطور مطلق می نویسد کسیکه دزدی کرد باید دستش را بریده حالا چه قسم دزدی باید دستش بریده شود ؟

بقول مقاله روزنامه شفق سرخ دزدی است که آفتابه دزدیده باشد یا دزدی که مملکت فروخته باشد ؟ دست کداميك را باید برید ؟

پس باید بگوئیم این آیه که می گوید السارق والسارقه الی آخر مبهم است .

ولی خبر چنین نیست تفسیر و موضوع این آیه در خارج معین و معقوف است . در قرآن وقتی حکم می نویسند دزد دیگر لازم نیست که اندازه تقصیراتش را هم معین کنند .

اینها يك چیزهایی است که در خارج معین است که مجازات دزد و دزدی چیست حالا اگر بخواهیم بگوئیم تقصیرات مبهم است باید بگوئیم کلمه مواد قانون اساسی مبهم است .

بنده حالا میخوانم ملاحظه فرمائید اینطور که آقایان می فرمایند بدون استثناء تمام اصول قانون اساسی مبهم است مثلاً اصل ۸۶ می نویسد :

در هر کرسی ایالتی يك محکمه استیفاف این جا لفظ ایالت مبهم است ما چند ایالت داریم ؟ ایالت کدام است ؟

پس باید بیائیم اینرا هم تفسیر کنیم ولی خبر قانون در خارج معین میکنند که ایالت کدام است و همانطور که ایالت را معین میکنند .

همانطور که ترتیب معاکمه را در خارج معین میکنند يك قانونی هم لازم است که تقصیرات را توضیح بدهد کدام است نه اینکه بقول آقایان موافقین بیائیم این حرف (و او) را از بین تقصیرات سیاسی و مطبوعات به تراشیم و دو موضوع را یکی کنیم یعنی بگوئیم تقصیرات سیاسی مطبوعات . . .

محمد هاشم میرزا - خبر این

طوریست اشتباه فرموده اید سلیمان میرزا - خبر اشتباه نکرده ام گمان میکنم آقای وزیر اینرا هم مثل قصور اشتباه کرده باشند .

در این لایحه چاپ شده است میخوانم به بینید در اینجا می نویسد :

در موارد تقصیرات سیاسی که مطابق قانون معین می شود و تقصیرات مطبوعات که مخالف نظم و حقوق عمومی و اصول مستقره مطابق قانون اساسی بوده و بدین واسطه دارای حیثیت عمومی است هیئت منصفین در معاکم حاضر خواهند بود

در واقع آقای وزیر با این ترتیبی که اینجا نوشته اند بطور عموم برای معاکمه تقصیرات مطبوعات می خواهند هیئت منصفه را دخالت دهند .

مخبر - خبر اینطور نیست

سلیمان میرزا - حضرت عالی چون مخبر کمیسیون هستید خوب است اگر فرمایشی دارید تشریف بیاورید فرمایشات را بفرمائید بعد بنده عرض خود را عرض خواهم کرد

مخبر - بنده که عرضی نکردم سلیمان میرزا - چنانچه عرض کردم قصور معاکمه ندارد

و بنده هم از فهم این عبارت قاصر م حضرت والا هم مخبر کمیسیون هستند و همه وقت هم می توانید صحبت بفرمایید خوب است بعد از اتمام عرایض بنده اگر فرمایشی دارید بفرمائید و بنده را هم از این قصوری که کرده ام آگاه سازند .

و اگر نظامنامه داخلی اجازه می داد حاضر بودم حاکم شوم تا حضرت والا فرمایشات خودشان را بفرمایند ولی نظام نامه اجازه نمی دهد

به جهت به عقیده بنده این تفسیر برای این است که در موقع معاکمه مطبوعات بطور عموم هیئت منصفه نباید دخالت کند و دخالت هیئت منصفه را در تقصیرات مطبوعات اختصاص بدهیم به يك قسمت از تقصیرات آنها و در سایر مواقع هیئت منصفه را حذف کنیم و چون هنوز قانونی نداریم که معین کرده باشد تقصیرات سیاسی چند تا و حیثیت وقتی که ما قائل بشویم در مورد تقصیرات سیاسی مطبوعات و در موارد تقصیراتی که جنبه عمومی داشته باشد هیئت منصفه حاضر باشند

آنوقت اختیار تشخیص این امر در دست آقای وزیر است زیرا ما هنوز قانونی نداریم که معلوم کند تقصیرات سیاسی کدام است بنده که نمیدانم تقصیرات سیاسی کدام است

آقای وزیر هم که در اینجا فرمودند تقصیرات سیاسی مبهم است و مثل هم زدند که اگر کسی در خارج هتك شرافت

کسی را بکنند یا در روزنامه فسرقت نمی کنند و باید بمحکمه برود عقیده ایشان این بود که هتک شرافت جزو تصمیماتی است که در محاکمه آن وجود هیئت منصفه لازم نیست آنوقت تمام شکایاتی که در روزنامه ها نوشته میشود آیا نتیجه اش جز این است که آن اشخاصی که از آنها شکایت شده مدعی می شوند که بر ما تهمت زده اند البته با این ترتیب وقتی يك روز نامه بنویسد فلان مسامور مالیه فلان مبلغ از مالیه مملکت را اختلاس کرده فوری آن مأمور می گویند من جدا بکنم و بکنم و بمن تهمت زده یا هتک شرافت مرا کرده یا اینکه وقتی در روزنامه نوشته شود فلان حاکم فلان تعدی را کرده غیر از این است که خواهد گفت نسبت بحکومت وقت توهمین و هتاک شده؟

پس وقتی ما اینرا قائل شویم آنوقت جرائد باید برگردند بحال دوره ناصرالدین شاه و تمام اخبارشان این باشد که امروز بهمدالله از توجهات حضرت حاکم ولایت که سایه اش را خداوند از فوق همه کم نکند مملکت منظم است و باران هم خوب بارید ارزاق هم فراوان است آنوقت بیانات جرائد اینطور می شود بنده طرفدار افراطی که حالا در جراید میشود نیستیم ولی از آنطرف هم نمی توانم به بینم پس از اینهمه زحمات جرائد بحال دوره ناصری برگردند

البته غالب آقایان روزنامه ایران زمان ناصرالدین شاه را دارند ملاحظه فرمایند به بینند چه می نوشت حالا هم پس از آنکه ما قائل باین تفسیر شویم روزنامه ها بهمان حال بر میگردند و هر روز نامه به بعضی اینکه نوشت فلان حاکم تعدی کرده از آن حاکم هتک شرف شده یا اگر نوشت فلان امین مالیه زیادی گرفته از آن هتک شرف شده همانطور که روزنامه شفق سرخ نوشته بود اگر ببرسند در مملکت مشروطه چرا يك نفر پیشخدمت را در تلگرافخانه بدون محاکمه چوب زده اند هتک شرف وزیر یا مدیر مرکزی شده است یا اگر يك روزنامه بنویسد این مملکت مشروطه است چرا در رشت حاکم اعلان کرده است هر کس بخواند از نقطه بنقطه دیگر کوچ کنند من او را به قوه قهریه بمحل اولیه اش بر میگردانم آنوقت هتک شرف شده اگر در روزنامه بنویسد کترا بوالقاسم خان که در وزیر اعلان حکومت رشت نوشته است که این اعلان برخلاف قانون است چرا باید پانزده یا بیست روز او را در در محبس نظمی حبس کنند؟

هتک شرف کرده است هر این موارد دخالت هیئت منصفه هم در محاکمه مطبوعات لازم نیست در اینصورت کدام قاضی هم هست که جرئت داشته باشد میل آقای وزیر را اجرا کند و بعضی تغلف از میل وزیر محبس نمره يك نظمی جای او است و

روزنامه هم باید توقیف شود

ولی متأسفانه وکیل را فعلا نمی شور توقیف کرد

مگر اینکه اجازه نطق ببنده ندهند و گرنه بعد از این آنچه را که باید در جرائد بنویسند بنده اینجاد رشت تریبون خواهم گفت روزنامه ها هم نطق بنده را نمی نویسند و دیگر کسی نمی تواند آنها را محاکمه کند

بهر جهت بنده با این تفسیر کاملاً مخالفم ولی از آنطرف در اینکه مطبوعات باید مطابق قانون اساسی محاکمه و مجازات شوند با این مسئله کاملاً موافقم و طرفدار نیستم که در مملکت هر کس هرطور دلش بخواهد بکسی حمله کند و از آن طرف هم معتقد نیستم که شمشیر را برداریم و مطبوعات را برگردانیم بحال دوره ناصرالدین شاه و به عقیده بنده این تفسیر هم نتیجه اش مثل همان است که رئیس محکمه استئناف را بردند بمحسب نظمی والا ما باید دارای محاکمی باشیم که هیچ نوع اعمال نفوذی در آنها نشود و حقیقتاً ما با خیلی از اصول قانون اساسی مخالفم چرا که موافق با مقتضیات وقت نیست و هر موقع وقت شد باید آنها اصلاح شود چنانچه چهار ماده از آن مخالف با مقتضیات وقت بوده و بعد از آن توپ بستن مجلس آن چهار ماده را اصلاح کردند

بنده نمیگویم قانون اساسی يك قانونی است که هیچ جرح و تعدیل و اصلاح لازم ندارد ولی میگویم امروز ما صلاحیت اصلاح آنرا نداریم و ما امروز نمی توانیم به هیچ عنوان آن را تغییر بدهیم یا چیزی از آن حذف کنیم بلی ما می توانیم آنرا تفسیر کنیم ولی نه باین ترتیب زیرا این تفسیر نیست آقای وزیر عدلیه در جلسه گذشته فرمودند چون این ماده تفسیر نشده است در این دوازده سال مشروطیت اجرا نشده است و اگر بهین نحو که حالیه تفسیر شده است تفسیر شده بود تا کنون بهیچوجه اجرا شده بود خیلی متأسفم که اینجا تشریف ندارند تا از ایشان سؤال کنم که بنده نشان بدهند که در این دوازده سال مشروطیت کدام يك از قوانین کاملاً اجرا شده است آیا قانون دیوان محاسبات هم مبهم بوده و تفسیر لازم داشت که تا کنون اجرا نشده است انجمن های ایالتی و ولایتی که بنده خیلی بآنها اهمیت می دهم چرا تا کنون تأسیس نشده است؟

آقای تدین در جلسه قبل فرمودند در صورتی که تلگراف و کلاه توقیف شده و بآنها داده نشده است آیا قانون اساسی اجرا شده است؟

در صورتی که مطابق قانون اساسی توقیف مغایرات جداً ممنوع است . وقتی که تلگراف و کلاه را توقیف کنند دیگر

چگونه محاکمین ما مطمئن هستند که تلکرافات آنها میرسد؟

بنابراین بنده عقیده ام این است عوض اینکه آقای وزیر عدلیه ما را داخل این مذاکرات و این تفسیر کردند خوب بود قانون هیئت منصفه را بمجلس می فرستادند و این دوسه روزی که وقت مجلس صرف این تفسیر شد در قانون هیئت منصفه مذاکره می شد و آنرا بموقع اجرا می گذاشتند یقیناً خیلی بهتر از این تفسیر بود و عقیده بنده و جماعتی که مخالف این تفسیر هستند بر این است که اصل ۷۹ متمم قانون اساسی قابل تفسیر نیست و آقای امین الشریعه هم تقریباً باینده موافق هستند چنانچه فرمودند اگر اصل ۱۳ را مجری می داشتند بهتر از این تفسیر بود .

و اگر در این تقریر اشتباه کرده ام بعد خودشان اصلاح می فرمایند .

در هر حال بنده عقیده دارم که این لایحه مسکوت عنه بماند و اصل تفسیر نشود و مطابق نظامنامه بنده حق خواهم داشت که تقاضا کنم این لایحه مسکوت عنه بماند و در عوض آقای وزیر عدلیه قانون هیئت منصفه را پیشنهاد کنند تا پس از این هر روزنامه که برخلاف مقررات قانون چیزی بنویسد او را جلب و مطابق قانون او را محاکمه و مجازات کنند .

اما اینکه بطریق کلی آقای امین الشریعه فرمایند باینده عرض کنم که فلان روزنامه قابل تجدید است یا فلان روزنامه ناشر افکار عمومی نیست با این ترتیب عمل مطبوعات اصلاح نخواهد شد .

البته عقاید سیاسی مختلف است مثلاً يك روزنامه می نویسد انتخابات باید مستقیم باشد یا تحصیل باید اجباری باشد و از این قبیل چیزها می نویسد .

يك روزنامه دیگر عقیده اش برخلاف آنست و بعکس آن می نویسد ...

امین الشریعه - صلاح اندیشی است سلیمان میرزا - بلی صلاح اندیشی

است .

يك روزنامه می نویسد مطابق مقتضیات امروزه باید انجمن های ایالتی و ولایتی منعقد شوند و يك روزنامه عقیده اش بعکس است و می نویسد مقتضیات وقت اجازه نمیدهد که امروزه انجمن های ایالتی و ولایتی تشکیل شوند .

آنوقت بنده که عقیده ام مطابق عقیده اولی است یعنی معتقد بشکلی انجمن های ایالتی و ولایتی هستم خواهم گفت این عقیده مطابق افکار عموم است و هزار فضیلت برای آن قائل خواهم شد و از برای دیگری که برخلاف این نوشته است همه گونه معایب خواهد شمرد .

پس همانطور که عقاید سیاسی مختلف است افکار مردم هم مختلف است و مطابق

قانون همه کس حق دارد عقاید خودش را منتشر کند و روزنامه ها هم مطابق قانون اساسی و قانون مطبوعات کاملاً آزاد هستند و هر کدام از جراید از این آزادی سوء استفاده و از حدود قانون تجاوز کنند باید در محکمه که هیئت منصفه در آن هستند محاکمه و مطابق قانون مطبوعات و قوانین عدلیه مجازات شوند تا کار بطریق قانون و مجری صحیح بیفتد و مملکت دارای استقلال و امنیت صحیح بشود .

رئیس - برای اطلاع خاطر آقایان عرض می کنم که قانون هیئت منصفه تقریباً سه ماه و نیم قبل بمجلس آمده و هنوز در کمیسیون معطل مانده است .

سلیمان میرزا - اگر اجازه فرمائید بنده يك توضیحی دارم .

رئیس - بفرمائید .

سلیمان میرزا - قانون هیئت منصفه بمجلس آمده است لیکن بنده شنیده ام در کابینه قبل وزیر عدلیه آنرا به مجلس پیشنهاد کرده بودند ولی وزیر عدلیه فعلی بجهت مطالعات آنرا برده اند و هنوز به مجلس عودت نداده اند باین جهت بنده تقاضا کردم آقای وزیر آنرا مسترد دارند تا در مجلس مذاکره نموده و بآن رای بدهیم

رئیس - تقریباً دو ماه در کمیسیون معطل بود پس از آن مسترد نمودند

محمد هاشم میرزا (مخبر) - بلی بمناسبت اینکه اجرای اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشکل بود وزارت عدلیه تفسیر آنرا از مجلس خواسته بود

قانون هیئت منصفه را که شور اول و دومش در کمیسیون تمام شده بود آقای وزیر عدلیه آنرا مسترد داشتند که در آن مطالعاتی کرده و مجدداً بمجلس پیشنهاد نمایند والا کمیسیون عدلیه در قانون هیئت منصفه شور اول و دوم را هم نموده و اصلاحاتی هم که بنظر کمیسیون رسید در آن شده و بنظر مجلس خواهد رسید . بقیه جواب های حضرت والا را بعد از تنفس عرض خواهم کرد .

رئیس - گمان می کنم آقایان مایل به تنفس باشند .

(جمعی گفتند - صحیح است) در این موقع جلسه برای تنفس تعطیل و پس از نیم ساعت مجدداً تشکیل گردید . رئیس - لایحه قانونی هیئت منصفه که گفته شد از طرف وزارت عدلیه مسترد شده اشتباه بوده است لایحه که به مجلس پیشنهاد می شود اگر بنا بود مسترد شود باید با اطلاع مجلس باشد .

قانون هیئت منصفه در ۲ قوس به مجلس آمد و در کمیسیون هم دوشور در آن شده

و راپورت آنهم نوشته شده است چند روز قبل وزیر عدلیه راپورت آنرا گرفته اند که

در آن مطالباتی بکنند و هنوز مسترد نشده است. اند غرض این است که لایحه را که پیشنهاد کرده بودند هنوز در کمیسیون هست و مسترد ننموده اند.

مخبر - اگر چه بنده خیلی میل دارم همیشه مطالبی که مطرح مذاکره است در اصل آن مطلب مذاکره شود و ادله منطقی که می آورند در اصل مطلب بیاورند تا موافقین و مخالفین تکلیف خودشانرا بدانند ولی متأسفانه بعنوان مفرجات موضوع مذاکرات باندازه از اصل مطلب دوری شود که اگر مخبر یا موافق یا مخالفی داخل مذاکره شود اصل مطلب را فراموش می کند.

بنده نمی خواهم حالا هم داخل این موضوع بشوم ولی دو کلمه برای یادآوری آقایان عرض می کنم یکی از چیزهایی که که حضرت والا فرمودند این بود که ما قسم خورده ایم یک کلمه از قانون اساسی را تغییر ندهیم.

البته خاطرهاش هست در موضوع تشکیل مجلس سنا بنده و ایشان و جمعی عقیده نداشتیم که مجلس سنا دائر باشد و در این موضوع هم خیلی مذاکرات کردیم و بنظر بنده بهیچ وجه هم بقسم ماضری وارد نیامد.

مذاکراتی که ما امروزمی کنیم گمان نمی کنم منافاتی با قسم ما داشته باشد.

زیرا مایک ماده از قانون اساسی را تفسیر می کنیم نه اینکه بخواهیم تغییر بدهیم راجع بانجمنهای ایالتی و ولایتی مطالبی فرمودند که از فرمایش ایشان اینطور استنباط می شد که مجلس در این موضوع بطرفه و تعادل می گذراند ولی خیر اینطور نیست قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی برای بعضی اصلاحات مطرح شد و بکمیسیون فرستادند که در آنجا هم مطالباتی شده به مجلس بیاید و البته مجلس هم خیلی علاقمند است که انجمنهای ایالتی و ولایتی و بلدی زود تر تشکیل شود چون بوسیله آنها از خیلی خلاف قانونها جلوگیری می شود بهر جهت مجلس در این موضوع تاخیر نگردیده است بکمیسیون مراجعه شده و بمجلس خواهد آمد.

اما قسمتهائی که راجع بجرائد فرمودند بعقیده بنده حضرت والا برسبیل تردید یک فرضی می فرمایند و بعد یک نتایج مسلمه بر آن مترتب می فرمایند.

مثلا می فرمایند روزنامهجات مظالم و خلاف قانونها را می نویسند.

جوهرها و ستمهای حکام را می نویسند چه وجه می نویسند.

البته این حرفهایی که می فرمایند صحیح است و نتایج خوبی هم خواهد داشت ولی راه فرض بسته نیست ممکن است بنده هم فرض کنم شاید روزنامهجات بمعکس

اینهایی که فرمودند بنویسند یعنی بحکام صحیح العمل بدینویسند.

ممکن است مأمور دستکار را خیانت کار بنویسند.

ممکن است بعلما تهمت بزنند.

ممکن است مطالبی برخلاف اصول مشروطیت و انتظام امروزه بنویسند و همانطور که ایشان نظیر فرمایشات خودشانرا در یک روزنامه پیدا می کند.

ممکن است بنده هم همین عریض خودم را در روزنامه دیگر بایشان ارائه دهم ولی امیدوارم در آتی کم کم روزنامهها متنبه شده و برخلاف مصالح عمومی چیزی ننویسند که ما محتاج باین زحمات باشیم.

اما اینکه آقای امین الشریعه اشاره بماده سیزدهم قانون اساسی فرمودند البته آنماده کامل نیست و بعلاوه آنروزی که این قانونرا وضع می کردند یک روزنامه نگارانی در نظر گرفتند که آنها را هادی افکار عمومی و حافظ حیثیات ملت می دانستند و هیچ تصور نمی کردند آن چیزهایی را که امروز بخاصین امور ملت می نوشتند امروز باشخاصی که از طرف ملت منتخب هستند بنویسند آنوقت که مجلس مؤسسان تشکیل شده بود و این قانون اساسی را می نوشتند گمان نمی کنم این روزنامه نویسان حالیه را در نظر گرفته بودند.

اما اینکه آقای گروسی و بعضی از آقایان دیگر در این تفسیر خیلی قائل به جمودت الفاظ شدند بنده عرض می کنم که اولاً باید دانست تفسیر در چه موقع میشود تفسیر برای موقعی است که مقتضیات وقت شخصی را وادار می کند که یا در اصل قانون قدری مسامحه کند یا اینکه بی ببرد باینکه سبب چه بوده است که یکمده اشخاصی را وادار کرده است که بنشینند و یک چنین قانونی وضع کنند وقتی این مسأله معلوم شد نسبتاً کار آسان می شود.

مثلا ماده بیست و دوم در مجلس دوم تفسیر شده و حالا می خوانم ملاحظه فرمائید در ماده ۲۲ قانون اساسی می نویسند « در مواردی که قسمتی از عایدات یا دارائی دولت و مملکت منتقل یا فروخته می شود یا تغییری در حدود و ثغور مملکت لازم پیدا می کند بتصویب مجلس شورای ملی خواهد بود ».

در سنه ۱۳۲۷ که شروع با اجرای این ماده کردند دیدند مثلا برك درخت های عسرت آباد را میخواهند بفروشند.

باید يك لایحه مفصلی بنویسند و بمجلس تقدیم کنند و مجلس هم مدتی باید وقتش صرف شود.

مثلا چایارخانه سمنان و دامغان را می خواستند بفروشند سه روز در مجلس مذاکره شد و بالاخره بجائی نرسید و رأی داده شد بزیاده گذارده شود و درمزیاده تا

نود و هفت تومان مشتری پیدا شد هفت هم نخریدند و يك هفته هم وقت مجلس تلف شد اینکارها ما را وادار کرد که آن ماده را تفسیر کنیم و باین جهت این مطلب را در قانون معاسبات عمومی جزو وظائف دولت قرار دادیم و فقط تصریحی که مجلس در آن کرد این بود که باید اموال دولتی بزیاده یا مناقصه گذارده شود.

حالا ملاحظه فرمائید در اصل ۲۲ که می نویسند:

مواردیکه قسمتی از عایدات یا دارائی دولت و مملکت منتقل یا فروخته میشود در صورتی که کلمه انتقال کلمه ساده است معنی دادیم اگر بخواهیم آنرا اجرا کنیم دیگر در مجلس بهیچکار نمی رسیم باین جهت آنرا بنظر دولت واگذار کردیم حالاهم باوجود اینکه در تفسیر سابقه داریم نظریه مقتضیات وقت و پیشرفت مصالح مملکت و ملت دیگر نباید تا این اندازه ها در الفاظ جمودت قائل شویم.

اما شرحی که شاهزاده سلیمان میرزا بیان فرمودند که وزیر عدلیه در این تفسیر می خواهد تصریحات سیاسی مطبوعات رایجی بکند یعنی بگویند در تصریحات سیاسی مطبوعات هیئت منصفه در محاکم حاضر باشند اینطور نیست.

چنانچه خود آقای وزیر عدلیه هم در اینجا دومرتبه توضیح دادند موضوع تصریحات سیاسی يك موضوعی است علیحده و باید مقتضین سیاسی عموماً با حضور هیئت منصفه معاکه شوند در این موضوع اشکالی نداریم.

حرف در تصریحاتی است که جنبه عمومی ندارد و باید بمحاکم هادی برود در این لایحه هم نوشته شده است که در اینگونه تصریحات یعنی تفسیرات خصوصی حضور هیئت منصفه در محاکم لزومی ندارد.

وجود هیئت منصفه در تمام دنیا دو چیز است یکی برای نظارت ملت است در محاکم که دولت نتواند اعمال نفوذ نسبت بقضا نماید و البته اینهم در موقعی است که ملت علاقمند بآن مسأله باشد.

یکی هم برای اینکه ملت بتواند تفسیر و مجازات مقصر را کمتر کند.

این دو چیز باعث تشکیل هیئت منصفه است و معلوم است حضور هیئت منصفه در محاکم بجهت موافقی است که يك مطلبی جنبه عمومی داشته باشد نه برای مطالب خصوصی.

مثلا اگر يك کسی در کوچه توی گوش بکفر بزند یا باو فحش بدهد یا اینکه در روزنامه کسی بکسی فحش بدهد دیگر در این مواقع حضور هیئت منصفه باید در محاکم حضور پیدا کنند گمان می کنم هر قدر هم قانون هیئت منصفه تشکیل شود باز غیر عملی است.

اما اگر جنبه عمومی داشته باشد یعنی عموم ملت علاقمند بآن مطلب باشد البته وجود هیئت منصفه لازم است و همانا اور که عرض کردم جنبه خصوصی و جنبه عمومی فرق دارد حالا حضرت والا يك فرضهایی می فرمایند و می گویند باید در تصریحات خصوصی هم هیئت منصفه حاضر باشند.

ما هم يك فرضی می کنیم می گوئیم که فقط هیئت منصفه در مورد تصریحاتی که جنبه عمومی دارند باید حاضر باشند و هر کدام ما از روی فرضهای خردمان حکم می کنیم و بر آنها ترتیب اثر می دهیم مثلا حضرت والا فرض می فرمائید باینکه خوب می نویسند ولی ما برعکس آن فرض می کنیم پس بعقیده بنده باید دید سابقه عمل چه بوده و آنرا مقیاس قرار داد.

چند سال قبل حبل المتین را با آن نا مربوط هائی که نوشته بود بدون حضور هیئت منصفه محاکمه کردند و ۲۲ ماه یا دو سال برای او حبس مین کردند ولی بعد از آن گفتند منصور السلطنه که مدعی العموم بود کمتر از سی سال داشته و آن ترتیب را بهم زدند و قرار شد او را از نو محاکمه کنند و دیگر محاکمه نشده تا اینکه مرد و محاکمه اش بآخرت افتاد و به کرات از این ترتیبات پیش آمده که اسباب انزجار قلوب مردم شده است و ابدا این ماده اجرا نشده است اینها تماش فرض است.

حالا باید دید مصالح مملکت چیست و چه طور اقتضا میکند اگر مصالح مملکت مقتضی است که این ماده باین نحو تفسیر شود تفسیر بشود والا تفسیر نشود.

عقیده ما این است که تصریحات مطبوعات که دارای جنبه عمومی است باید با حضور هیئت منصفه معاکه شود و تصریحاتی که جنبه عمومی ندارد باید محاکم هادی جزائی معاکه شود.

ما هم که می گوئیم این ماده تفسیر شود نمی گوئیم تصریحات خصوصی بدون معاکه بماند.

خیر می گوئیم اگر تصریحات جنبه عمومی دارد باید با حضور هیئت منصفه معاکه شود.

و اگر تصریحات خصوصی است مثل سایر موارد به محاکم هادی رجوع شود.

ما باید دلمان بحال عموم مردم بسوزد نه برای مطبوعات تنها و باید بگری بکنیم که شرف و ناموس و جان و آل عموم مردم تأمین شود.

اما راجع بامتیاز که فرمودند عقیده شخصی بنده هم این است که نه روزنامه نویس نه وکیل نه بالاتر هیچکدام نباید امتیاز داشته باشد و همانطور که در احکام الهی بین مردم امتیاز نیست ما هم نباید هیچ امتیاز را قائل شویم و بنده بامتیازات

قابل نیستم و امتیازات را هم منحوس می دانم.
رئیس - آقای حاج میرزا علی محمد دولت آبادی

(اجازه)

اج میرزا علی محمد - تصور میکنم قبل از اینکه ما فلسفه هیئت منصفه را بدانیم برای ما مشکل است که بفهمیم این ماده باید تفسیر بشود یا نه ؟

و این تفسیری که می گویند صحیح است یا خیر راجع به فلسفه هیئت منصفه مگردور اینجا صحبت شده است ولی آنچه بنظر بنده میرسد فلسفه حضور هیئت منصفه در موارد تقصیرات مطبوعات مثل فلسفه است که برای آزادی و کلا معین شده یعنی هر فلسفه که برای آزادی نطق و کلام دمو و خصوصاً صامت همان فلسفه در آزادی قلم هم هست یعنی اگر ما بخواهیم بدانیم مشروطیت چیست دو جزو عمده آن را آزادی نطق و آزادی قلم باید بدانیم . اگر این فلسفه مقرر شد آن وقت باید يك نکته دیگر را هم بفهمیم و به بینیم آیا آزادی نطق نسبت به جنبه عمومی است یا عمومی و خصوصی هر دو است .

و همچنین آزادی قلم آیا نسبت به جنبه عمومی و خصوصی هر دو است .

یا نسبت به خصوصی یا عمومی است به عقیده بنده اگر چنانچه فلسفه حضور هیئت منصفه را نسبت به تقصیرات دارای جنبه عمومی تنها رعایت کنیم آن مقصود نامین می شود زیرا یکی از چیزهایی که باید رعایت شود تنقیدات است .

تنقیدات یا به زبان و کلا است یا بقلم روزنامه نویس .

اگر چه امروزه روزنامه نویسان شاید بواسطه کلمه هیئت منصفه استفاده کرده و يك مقداری از حدود خودشان نسبت بآن مرتبه تنقیدی که قانون بآنها اجازه داده تجاوز کرده باشند و اگر نباشد فقط حضور هیئت منصفه را در تقصیرات دارای حیثیت عمومی رعایت کنیم هیچکس نمیتواند از مظالم جلوگیری کند .

زیرا همیشه خواهند گفت این تقصیر جنبه خصوصی دارد و بایستی به محاکم عادی رجوع شود و چون هیئت منصفه در کار نیست زبان آنها قطع و قلم آنها شکسته خواهد شد .

حالا آمدیم سر تفسیر .

فقط ابهامی را که در اینجا قابل شده اند نسبت به کلمه تقصیرات و این تفسیری که کرده اند هر يك از کلمات آن چندین مرتبه بالا تر از لفظ تفسیر ابهام دارد .

مثلاً نسبت به تقصیرات سیاسی می گویند تقصیرات سیاسی که قانون معین کند و هنوز قانونش نوشته نشده و هیچ کس نمی داند

کی معین می شود و اگر روزنامه نویسیها از لفظ هیئت منصفه استفاده کرده اند و برای محاکمه حاضر نشده اند آقایانی که تقصیرات سیاسی می کنند می توانند بگویند چون قانون نوشته نشده و تقصیرات سیاسی معین نشده ما محاکمه نمی کنیم .

اگر این طرف را رعایت می کنید و طرف افراط را ملاحظه می کنید صرف تفریط را هم ملاحظه نمائید اگر اینطور باشد اصلاً هیچ محاکمه با حضور هیئت منصفه واقع نمی شود .

یا اصلاً محاکمه در کار نخواهد بود و اینکه می گویند تقصیرات مطبوعات که جنبه عمومی و حیثیت عمومی داشته باشند بنده نمی دانم چه منظوری دارند در صورتی که هر قضیه از قضایا را چه تنقید باشد و چه ذکر مظالم حکام باشد می توانند تفسیر کنند که جنبه عمومی ندارد و بآن مواردی که بایستی در محاکم عادی محاکمه شود ملحق کنند بهر حال چون مذاکره خیلی شده بنده عقیده خود مرا باختصار عرض می کنم و آن این است که همانطور که آقای مغیر فرمودند در چند سال قبل يك ماده از مواد قانون اساسی آمده و بالاخره تفسیر نشده و در ضمن يك قانون دیگری آن معذور را از بین برده اند و در این جا هم اگر ما بخواهیم بقانون اساسی دست بزنیم و آن را تفسیر کنیم همانطوریکه آقای زنجانی و بعضی دیگر از آقایان فرمودند بعد ها باید هر يك از مواد قانون اساسی را باسم تفسیر تغییر دهیم . پس قبل از اینکه این تفسیر را کرده باشیم ممکن است همان قانون هیئت منصفه را به مجلس بیاوریم .

و در ضمن به گنجائیم و تنقید را از تقصیرات خصوصی خارج کنیم .

هیچ کس نمی گوید هتاک می افشای را يك قانونی اجازه می دهد ولی باید آن را در تحت يك اصولی در آورد نه اینکه قانون اساسی را بخواهیم تفسیر کنیم .

آنهم باین ابهام و اجمال .

یکی از علمای اصفهان حاشیه به شرح کبیر و قوانین نوشته اند که خود آن حاشیه چندین حاشیه دیگری خواهد تا معنایش معلوم شود اینجا هم يك کلمه تقصیر دارد که مبهم است .

ولی این تفسیری که آقایان کرده اند چندین تفسیر دیگر می خواهد تا ابهام آن رفع شود .

و عقیده بنده این است که این لایحه مسترد شود و زودتر کوشش کنند قانون هیئت منصفه را بنویسند و اینکه آقایان می گویند هیئت منصفه سالی چهار مرتبه تشکیل می شود بنده هم به آقایان تذکر می دهم که در ممالك دیگر هم فهمیده اند آن طور هیئت منصفه عملی نیست .

ما هم باید مطابق مقتضیات مملکت

خودمان هیئت منصفه معین کنیم نه اینکه تقلید از سایر جاها بنمائیم .

رئیس - مذاکرات در این خصوص کافی است یا خیر ؟

(بعضی گفتند - کافی نیست)

رئیس - پس بقیه مذاکرات می ماند برای جلسه دیگر .

مدرس - اجازه ها محفوظ است ؟

رئیس - بلی محفوظ است .

پیشنهای از طرف جمعی از آقایان رسیده است قرائت می شود اگر مذاکرانی لازم دارد می شود و رای می گیریم .

(آقای نظام الدوله بمضمون ذیل قرائت نمودند)

مقام معترم ریاست مجلس شورای

ملی دامت شوکته .

نظر باینکه آقای مشار الملک تلگرافاً

اشاره می دارد که استعفای ایشان از وکالت

اجباری بوده است نظر باینکه تبعید مشارالیه

بدون محاکمه بوده و تلگراف ایشان هم

توقیف شده و به مجلس نرسیده است .

نظر باینکه در صورت صحت مطالب مزبور

چندین اصل از اصول قانون اساسی نقض

شده و مجلس نمی تواند در این حال ساکت و بی

علاقه بماند .

نظر باینکه لازم است اصل قضیه

کاملاً مکشوف گردد و کشف آن بدون

محاکمه ممکن نیست و محاکمه هم بدون

حضور مشار الملک غیر محصور لذا پیشنهاد

می نمایم که آقای مشار الملک احضار شده و

پس از ورود ایشان محاکمه بعمل آمده

تا بعد از کشف حقیقت مجرم مجازات

گردد .

رئیس التجار - امضاهایش را

بفرمائید .

رئیس - تقریباً چهل و سه نفر از

آقایان آنرا امضاء کرده اند

آقای مستشار السلطنه

(اجازه)

مستشار السلطنه - بنده در آن جلسه

هم اظهار کردم که مجلس شورای ملی نمی

تواند در این قضیه بی علاقه باشد زیرا که

جریان همینطور که ادعا می کنند صحیح

باشد چندین اصل از قانون اساسی لغوی

شود ولی اگر این ادعاها بی موقع باشد

يك نفر زمامداری که مدتها زمام مملکت در

دستش بوده او نباید موهون باشد باید از

اوهم رفع توهینات بشود و مجلس باید هر دو

طرف قضیه را علاقه مند باشد .

رئیس - آقایانی که مخالفند باید

صحت بکنند . آقای حائری زاده

مخالفند ؟

حائری زاده - بنده هم امضاء

کرده بودم و می خواستم يك قسمت آنرا

توضیح بدهم .

رئیس آقای ندین

رئیس - بنده هم امضاء

کرده بودم و می خواستم يك قسمت آنرا

توضیح بدهم .

رئیس آقای ندین

(اجازه)

تقدیر - این پیشنهاد را اصلاً بنده کرده بودم اگر لازم باشد توضیحات خود را خواهم داد .

رئیس - آقای سلیمان میرزا (اجازه نطق)

سلیمان میرزا - بنده این پیشنهاد را قابل رای نمی دانم .

اگر چه وقتی که آقای ندین بنده

ارائه دادند بنده با ایشان اظهار موافقت

کردم ولی این يك چیزی نیست که ما بتوانیم

رای بدیم زیرا بطوری که در مجلس مذاکره

شد خود ایشان مسافرت کرده اند و هیچ

نکته اندا و را تبعید کرده اند که حالا با

معاذت بدیم و مجلس باو اجازه بدهد

بر گردد .

آنچه بمجلس اطلاع داده اند مشار -

الملک بمیل خود مسافرت کرده و بمیل

خود هم می تواند برگردد و مجلس شورای

ملی با عدلیه او را محکوم بتبعید نکرده

زیرا تبعید يك مجازاتی است او محکوم

نشده است که ماحالا بخواهیم رفع آن

محکومیت را بکنیم و باو حق بدیم وارد

شود هر يك فرد از اهالی ایران مادام که

محکوم بتبعید نشده باشد در اقامت و مسافرت

آزاد است .

رئیس - این مسئله فقط اجازه بر -

گذشته نیست مسائل دیگری هم هست و

گویا مقصود پیشنهاد کنندگان این است

که ایشان بیایند و در این جا يك محاکماتی

بشود باین جهت بنده لازم دانستم بعرض

مجلس برسد .

حالا اگر آقایان لازم برای نمی دانند

امر علیحده است .

آقای آقا سید یعقوب

(اجازه نطق)

آقا سید یعقوب - بنده مخالفم

زیرا همانطور که آقای سلیمان میرزا بیان

فرمودند راجع بآمدن و نیامدن مستشار الملک

آزاد است . . .

تقدیر - آزاد نیست .

آقا سید یعقوب - و بعد از آنکه

آمد باید این پیشنهاد بشود والا بنده

خوبی مایل هستم آقای مشار الملک و سایر

آقایانی که در اروپا هستند زودتر بایران

بیایند که بول ایران بیخود در خارجه

بصرف نرسد اما حالا مسئله محاکمه موقع

ندارد ایشان آزاد در آمدن هستند و می

آیند آنوقت اگر تقاضا کردند ما این کار

را می کنیم الا حالا که هنوز نیامده ما

ببایست يك رأی بدیم که او بایران بیاید و

محاکمه کند بنده این را صحیح نمی دانم .

رئیس - آقای حائری زاده

(اجازه نطق)

حائری زاده - نظر بنده در موقعی

که این پیشنهاد را امضاء کردم این بود که يك وقت بعنوان تقصیر سیاسی اسم مشارالملك برده میشده بملاوه چون معلوم نیست معاکمه وزراء در کجا باید بشود و ترتیب چیست و هیئت منصفه لازم است یا لازم نیست بنده خیلی میل داشتم در سایه این معاکمه تکلیف معاکمه وزراء هم معلوم شود ولی راجع بسایر مسائل این موضوع بنده عرضی ندارم.

رئیس - آقای محمد هاشم میرزا موافقت؟

محمد هاشم میرزا - خیر مخالفم.

رئیس - بفرمائید.
محمد هاشم میرزا - این عبارتی که نوشته شده چنان می فهماند که باید احضارش کنند.

احضار دو قسم است یکی اینکه يك کسی مظلون است و از عدلیه او را احضار می کنند آن مطلبی است علیحد و او را باید یا مدعی العموم یا مدعی خصوصی احضار می کنند و اگر بطور غیر رسمی می خواهند او را احضار کنند بنده مخالفم برای اینکه اگر ما رأی دادیم آنوقت رأی ما هیچ مورد ندارد و اما اینکه می فرمایند آزاد نیست اگر واقعاً آزاد نیست باید فکر علیحد بفرمائید و الا احضارش موضوع ندارد يك تلگرافی بمجلس کرده باید جواب داده شود که اگر مطالبی دارد بگوید والا تکلیف مجلس نیست او را احضار کنند بنده گمان می کنم معاکمه وزراء هم در قانون اساسی مفین شده و آقای حائری زاده گویا فراموش کرده اند معاکمه وزراء دیوان نمیز است.

رئیس - آقای تدین (اجاره نطق)

تدین - اولاً می فرمایند مشارالملك آزاد است و بمیل خود مسافرت کرده تصور می کنم برعکس باشد و بر هیچکس پوشیده نیست که مشارالملك بحالت آزادی و اختیار از ایران خارج نشده بنمایندگان کرمان تلگراف می کند که هر وقت مجلس احضارم کند حاضرم هر قیاب شوم جواب این تلگراف داده نشده.

تلگراف مفصل دیگری می کند که مرا بواسطه فوه جبریّه تبعید کردند فریاد کردم مرا معاکمه واستنطاق کنید کسی گوش بجرف من نداد.

و در تحت نظر یکمده مستهفظ تا سرحد مرا رسانند بنده از نقطه نظر شخصی مشارالملك این قضیه را تعقیب نمی کنم از نقطه نظر حفظ اصول قانون اساسی که همه بآن علاقه مند هستیم و باید آنرا حفظ کنیم این مسئله را تعقیب می کنم زیرا اصل دوازدهم قانون اساسی می گوید و کیل از

هر نوع تموضی معصون است. اگر استعفاي ایشان قبل از این قضایا بوده شامل اصل دوازدهم نمی شود اگر بعد بود اصل دوازدهم نقض شده است زیرا مصونیت او حفظ نشده و در تلگراف نوشته است مرا تبعید کردند اگر چنانچه این قضیه راست باشد اصل دیگری از اصول قانون اساسی هم که می گوید هیچکس را بدون معاکمه نمی شود تبعید کرد نقض شده است.

اصل دیگر می گوید استقرار مضاربات تلگرافی و رساندن بصاحبانش بکلی ممنوع است و این مسئله مسلماً واقع شده است و هیچ جای انکار نیست.

پس مسئول این امر کی است؟ این نمی شود مگر اینکه مدعی و مدعی علیه هر دو حاضر باشند.

اگر پس از کشف قضیه کسی معصوم شد البته باید مجازات شود هیچ فرق نمی کند خود مشارالملك مجرم باشد خواه دیگری زیرا بمقتضای بنده اولین روز سعادت برای ملت و مملکت ایران روزی است که اجرای مجازات بشود.

مخصوصاً از باب طبقه اول در صورتی که مقصر باشند اجرای مجازات در باره چهار تا پابرهنه بای پارتی بدون هر وسیله یا غیر متفذهنری نیست از ابتدای مشروطیت تا بحال طبقه اول یعنی حکام و وزراء و غیر ذلک معصوم بوده اند.

درباره کدام یکی از آن ها اعمال مجازات شده است؟

پس اولین روزی که حقیقه سعادت در این مملکت قدم خواهد گذاشت روزی است که اجرای مجازات نسبت بمقصرین بشود عموماً و نسبت بمقصرین طبقه اول خصوصاً ولی متأسفانه اینطور نیست.

پس بنا بر این در اینجا مخالفت معنی ندارد.

يك قضایائی واقع شده است و آقایان هم تا حدی از جریانات حقایق مسبوق هستند خود او هم تلگراف کرده و درخواست نموده است که مرا احضار کنید بیایم شکایت کنم.

چه دلیل دارد او را احضار نکنند اگر آزاد بود نمی رفت.

من معتقد بآن اصل هستم که علی علیه السلام فرموده آلا بیض والاسود عندی سواه یعنی سیاه و سفید در مورد اجرای حکم مساوی است.

اگر مجازات در این مملکت اجرا نشود اصلاحات نمی شود و قانون اجرا نمی شود برای اینکه اجرای قانون فقط به وضع و تدوین نیست فقط بنوشتن در روی اوراق و چاپ کردن در مطابع نیست باید نسبت بتخلف قانون و کسی که باعث عدم اجرای قانون می شود مجازات اجرا

بشود والا هزار سال بر این مملکت بگذرد و این اصل تعقیب نشود همین آتش است و همین کاسه

می فرمائید معین شود وزراء هم هیئت منصفه می خواهند بنده؟

آنها هیئت منصفه نمی خواهند معاکمه آنها دیوان تمیز است

متأسفانه اینجا هم دو اصل از قانون اساسی هم بنظر مانده یکی این است که می گوید سیاستی که راجع بوزراء میشود باید قانون معین کند.

کدام قانون؟ اگر ما در فکر بودیم و بیکتدیری قسمت های مهمه قانون اساسی را تعقیب می کردیم کارها بهتر اصلاح می شد.

اصل دیگر می گوید تعیین تقصیر و مجازات وارده بوزراء در صورتی که دچار اتهام مجلس شورای ملی یا مجلس سنا شوند و یا در امور اداری خود دچار اتهامات شخصی مدعیان گردند منوط بقانون مخصوص خواهد بود و آن قانون کجاست؟ عیناً مثل مطبوعات است.

آزادی به مطبوعات داده شده اما از آن طرف هیئت منصفه نیست و داد و فریاد می زنیم چرا مطبوعات این طور است.

از مطبوعات خیلی باید ممنون بود که بایشان را بالاتر از این نگذاشته اند اگر بالاتر گذاشته بودند چه می کردید؟ سوء تفاهم نشود.

بنده با آن تندی هایی که در جرائد نوشته می شود موافق نیستم.

این رامن باب مثال عرض کردم البته مملکت وزیر می خواهد ولی از مسئولیت و مجازات هم هیچ خبری نیست.

بنا بر این کی ما باید آن روز را به بینم که يك وزیر می هم به محکمه تمیز جلب می شود.

و معاکمه شود در صورت ثبوت تقصیر مجازات بشود.

بنابر این بنده معتقد هستم چون اصل قضیه مشارالملك تنها نیست ۷۰ نفر دیگر هم بوده اند که بوسیله اتهامات در مجلس افتاده اند و بعضی از آنها مریض و در سفر افتاده بودند که آنها را حبس کرده اند این قضایا باید کشف شود.

اگر حقیقتاً کسی مجرم است مجازات شود.

بنابر این بنده این پیشنهاد را کردم و چهل و دوسه نفر از آقایان نمایندگان هم امضاء کرده اند.

رئیس - آقای کازرانی موافقت یا مخالف؟

آقای میرزا علی کازرانی - موافقم.

رئیس - آقای فهیم الملك -

چطور؟

فهیم الملك - مخالفم.

رئیس - بفرمائید

فهیم الملك - بنده در عین اینکه

با تمام فرمایشات آقای تدین موافقم با پیشنهاد ایشان مخالفم زیرا همان طور که فرمودند باید يك اساس بدی که برای مجلس اجرا شده از بین برود.

و آن این است که طرز جدیدی برای تعرض بنمایندگان پیش آمده که باین وسیله هر دولتی به میل خود نتواند نماینده را خارج کند یا استعفا نامه بگیرد و اشخاص جدیدی را بجای آنها بفرستند در پیشنهاد نوشته اند مشارالملك را بخواهید برای معاکمه همه ما مسبوقیم که مشارالملك چه شد و از برای چه رفت در این صورت مگر نمایندگی او مورد ایراد است که ما او را برای معاکمه بخواهیم؟ اول باید در شعبه اعتبار نامه او رسیدگی شود و به مجلس بیاید مجلس یا قبول یا رد کند آنوقت تکلیف او معلوم شود پس برای اینکه این رویه غلط را بکلی مجلس باطل کرده باشد

اگر آقایان موافقت بفرمایند این طور تقاضا می کنم که شعبه مربوط را بورت خودش را بمجلس بدهد و اگر مجلس مشارالملك را بعنوان نماینده کی بخواهد و چون مدعی اوست در اینجا با مدعی های خودش معاکمه کند و اگر نماینده باشد مجلس هم البته نظارت خواهد کرد و در صورتی که نمایندگی او را مجلس رد کرد خودش بیاید و معاکمه بخواهد یا به مجلس مراجعه کنند مجلس هم بوزارت خانه مربوطه مراجعه کند

بنا بر این بنده با این پیشنهاد مخالفم زیرا احضار او بعنوان معاکمه مثل تصدیق ضمنی است با آن استعفا نامه اجباری

رئیس - آقای کازرانی (اجازه)

میرزا علی کازرانی - قضیه اتفاق افتاده در آن قضیه مشارالملك هم گرفتار و بالاخره تبعید شده

این یکی از قضایائی است که هیچ نمی شود انکار کرد

و اگر مادر این موضوع اظهار عدم علاقه کنیم رفع مصونیت از خودمان کرده ایم بنده سؤال میکنم اگر از این مجلس رفتن و چهار روز ناپدید شدم و بعد از چهار روز يك استعفا نامه از بنده در مجلس آمد و ارائه داده شد و بعد از مدتی معلوم شد بنده در یکی از ولایات تبعید هستم و آزادانه برداشتم و تلگرافی کردم عقیده مجلس در باره بنده چه خواهد بود؟ و چه معامله بامن باید بشود؟

اگر مجلس در این خصوص اظهاری